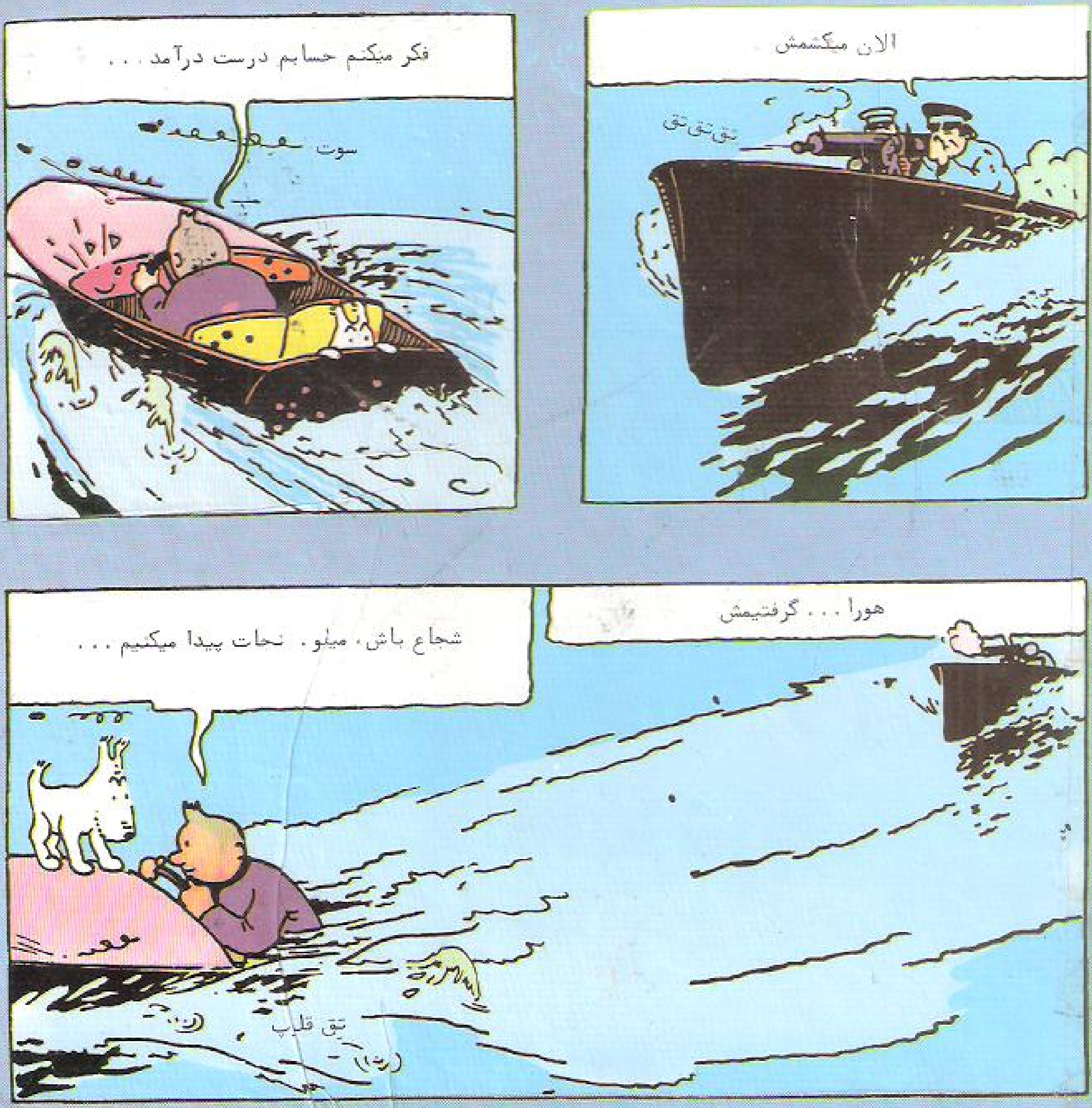
ماجراهای تن تن و میلو

خبرنگار

هرژه



انتشارات اوریژینال

ماجراهای تن تن و میلو

خبرنگار

هرژه

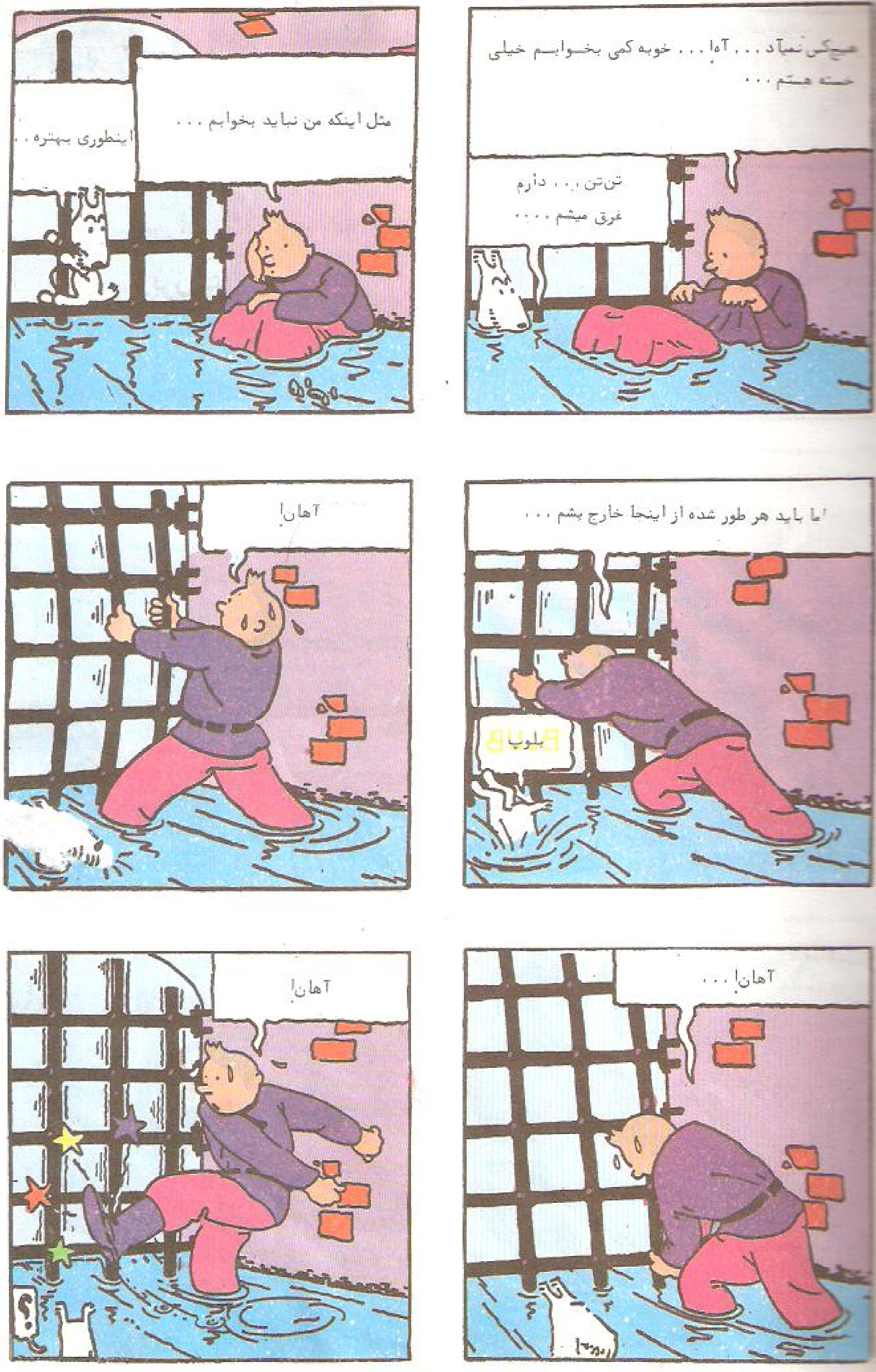
انتشارات اوریژینال

در تن تن در استامبول خواندیم :

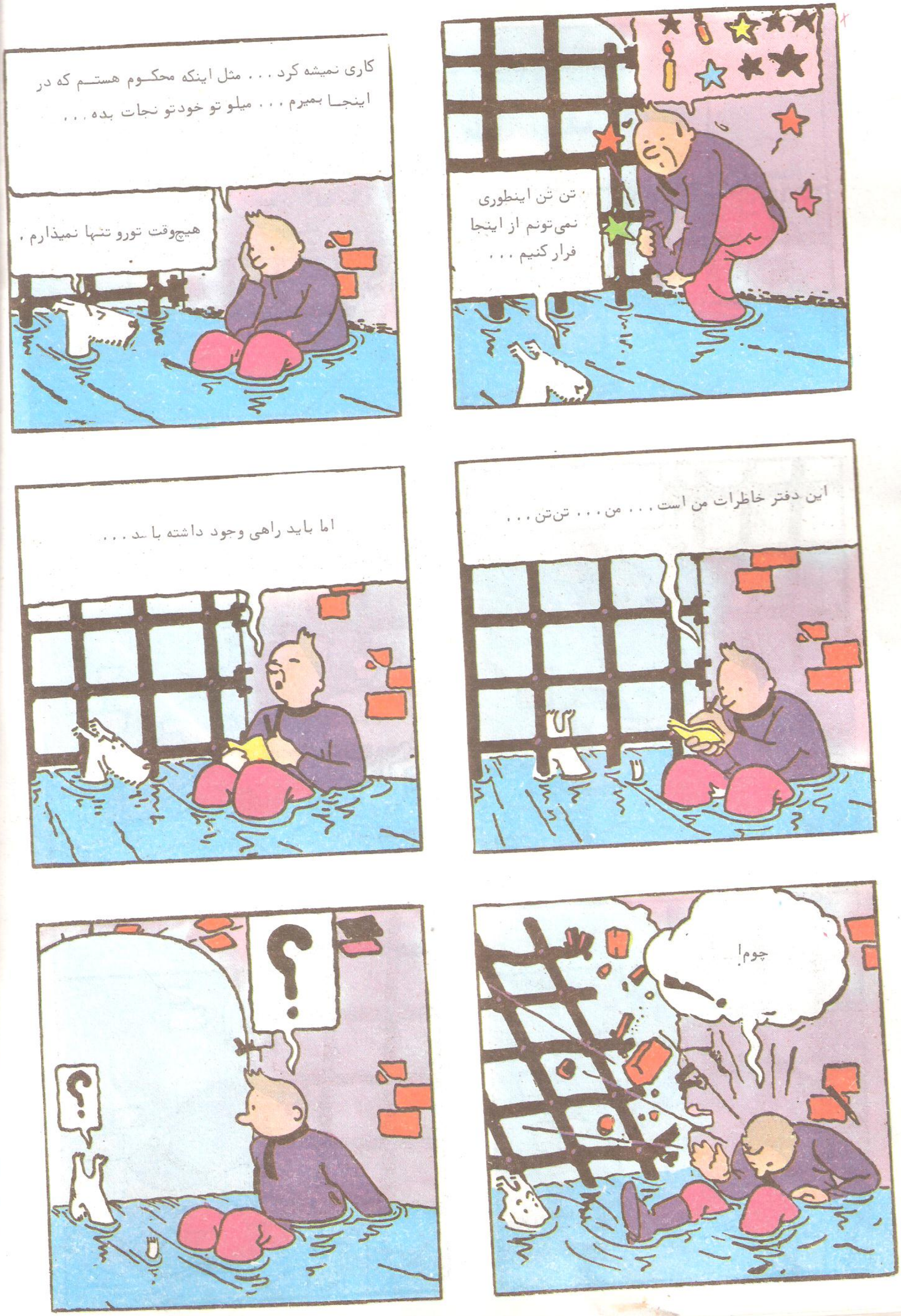
تن‌تن خبرنگار مشهور ومیلو در مرز ترکیه از قطار پیاده میشوند. پلیس تن‌تن‌را دستگیر میکندو بعدازیك بازجوئی‌ظاهری زندانی‌میگردد.

پس از یك سری حوادث جالب تن تن در موقع فرار به یك راه‌آب زیرزمینی راه میبابد.

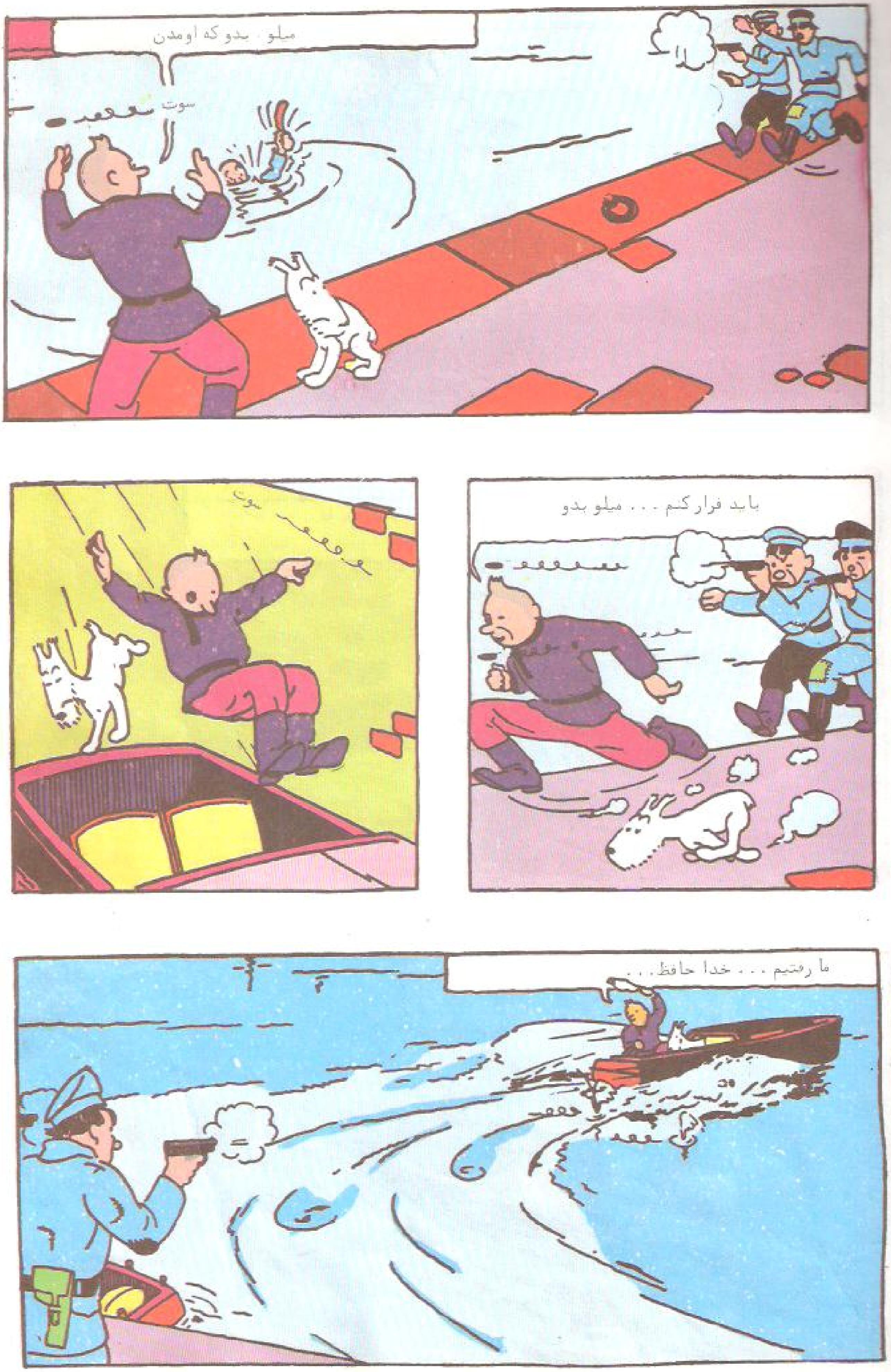
اینك دنباله ماجرا

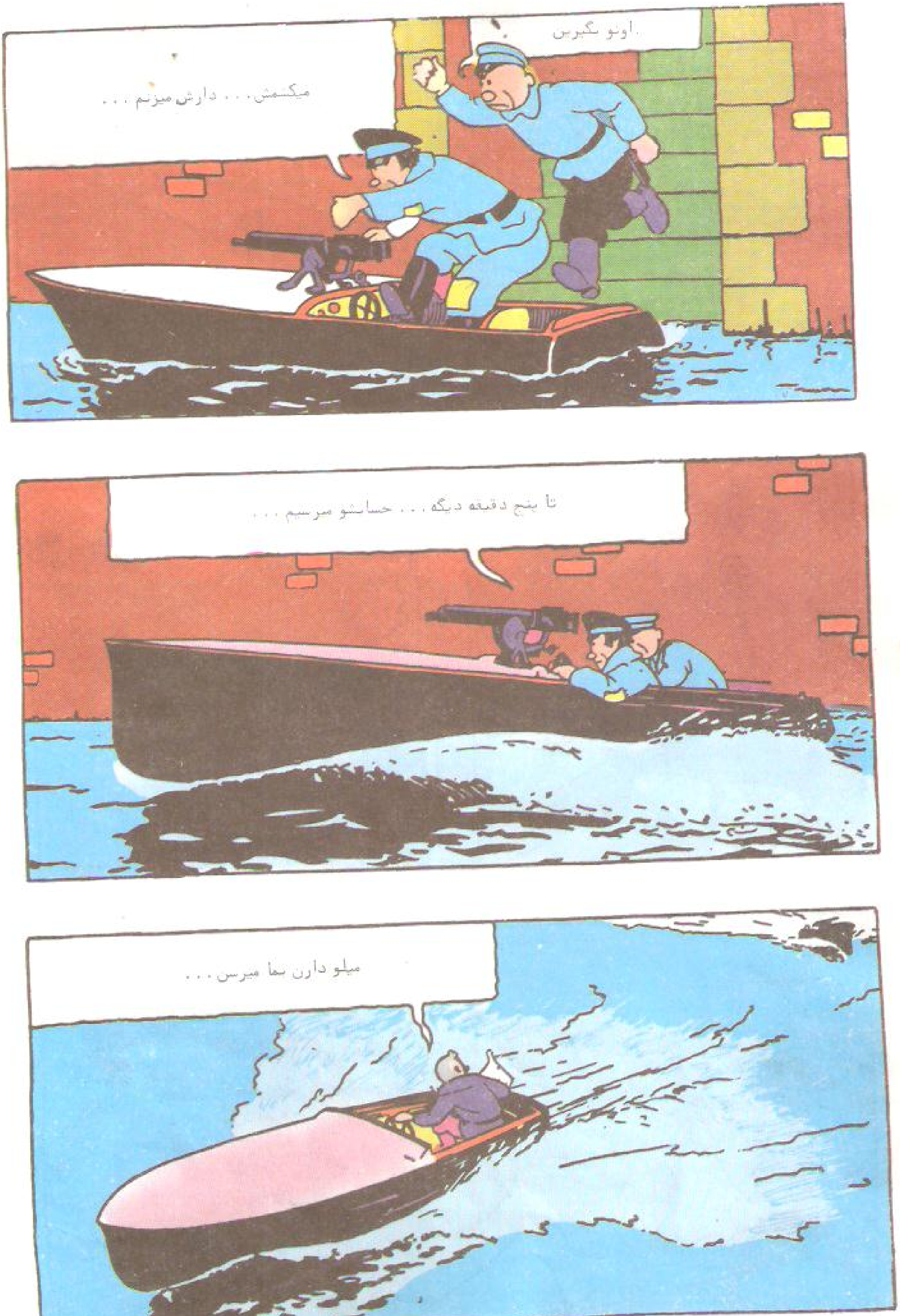

هیچکس نمیآد . . . آه! . . . خوبه کمی بخوابم خیلی خسته هستم . . .
تن‌تن . . . دارم غرق میشم . . . .
مثل اینکه من نباید بخوابم . . .
اینطوری بهتره . .
اما باید هر طور شده از اینجا خارج بشم . . .
بلوپ
آهان!
آهان! . . .
آهان!

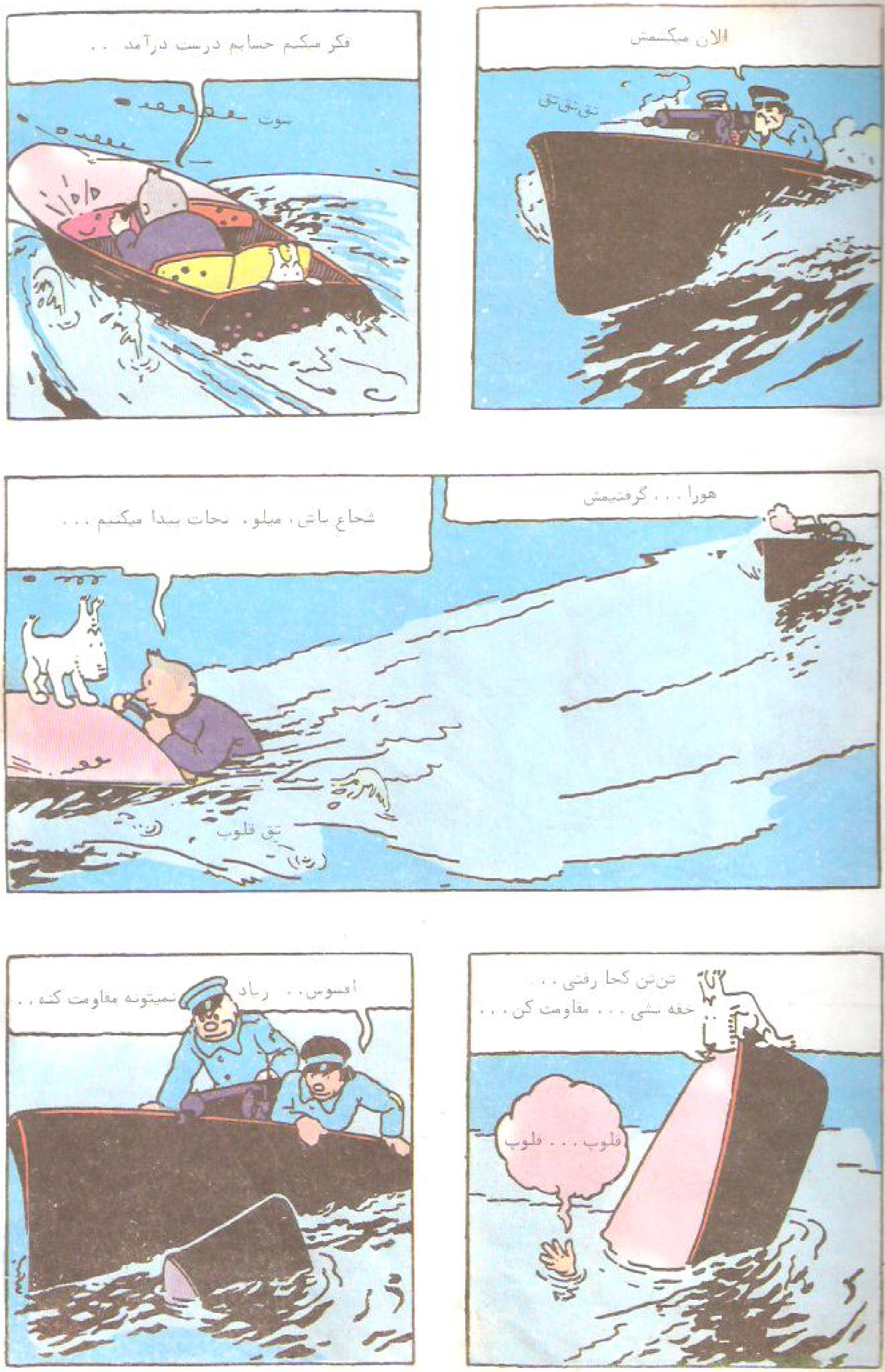

حداحافظ . . .
چلپ
قلوپ قلوپ
چی شد تن‌تن؟
بیچاره تن‌تن . . . به چه صورتی درآمده! . . .
به ایست به‌بینم . . .
؟
؟
میتونی اینو بخونی؟
منطقه ممنوع . . .
شنا ممنوع

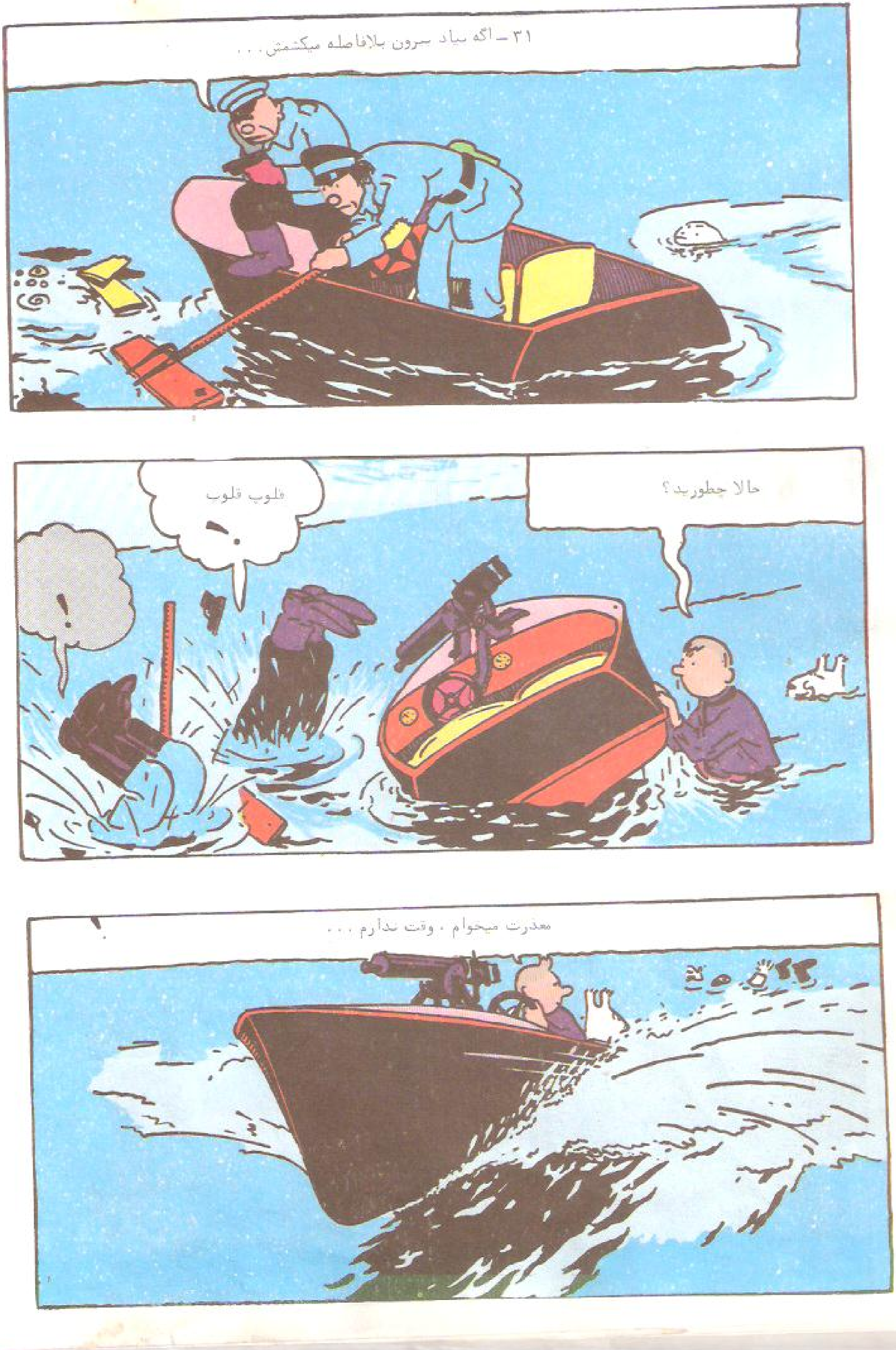

تن تن اینطوری
نمی‌تونم از اینجا
فرار کنیم . . .
کاری نمیشه کرد . . . مثل اینکه محکوم هستم که در اینجا بمیرم . . . میلو تو خودتو نجات بده . . .
هیچوقت تورو تنها نمیذارم .
این دفتر خاطرات من است . . . من . . . تن‌تن . . .
اما باید راهی وجود داشته باشد . . .
چوم!
?
?


بریم! کجا داری میری؟
نه، اشتباه میکنی، من دزد نیستم
بدجوری تو تله افتادیم
اوه! اوه! یک سکه ... چه خوب ...
چی؟
حالا بگیر!
گل
چه شوتی!
پس نمی‌تونی بخونی؟؟؟ ... شنا ممنوع ...
اینطوری سوت نزن حنجرت پاره میشه!
سوت سوت
تق


میلو، بدو که اومدن
سوت
باید فرار کنم ... میلو بدو
سوت
ما رفتیم ... خدا حافظ...

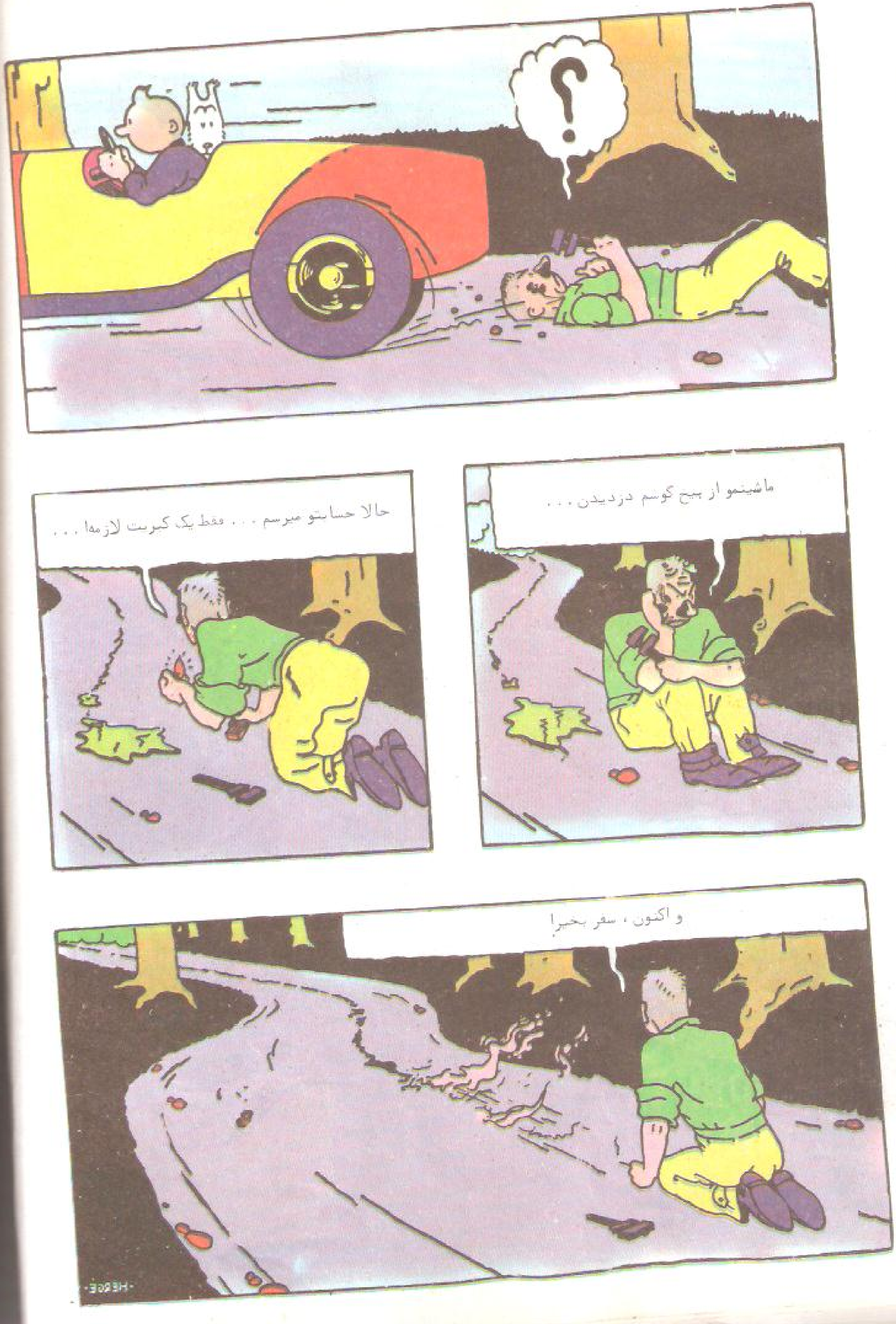

اونو بگیرین.
میکشمش... دارش میزنم...
تا پنج دقیقه دیگه... حسابشو میرسیم...
میلو دارن بما میرسن...

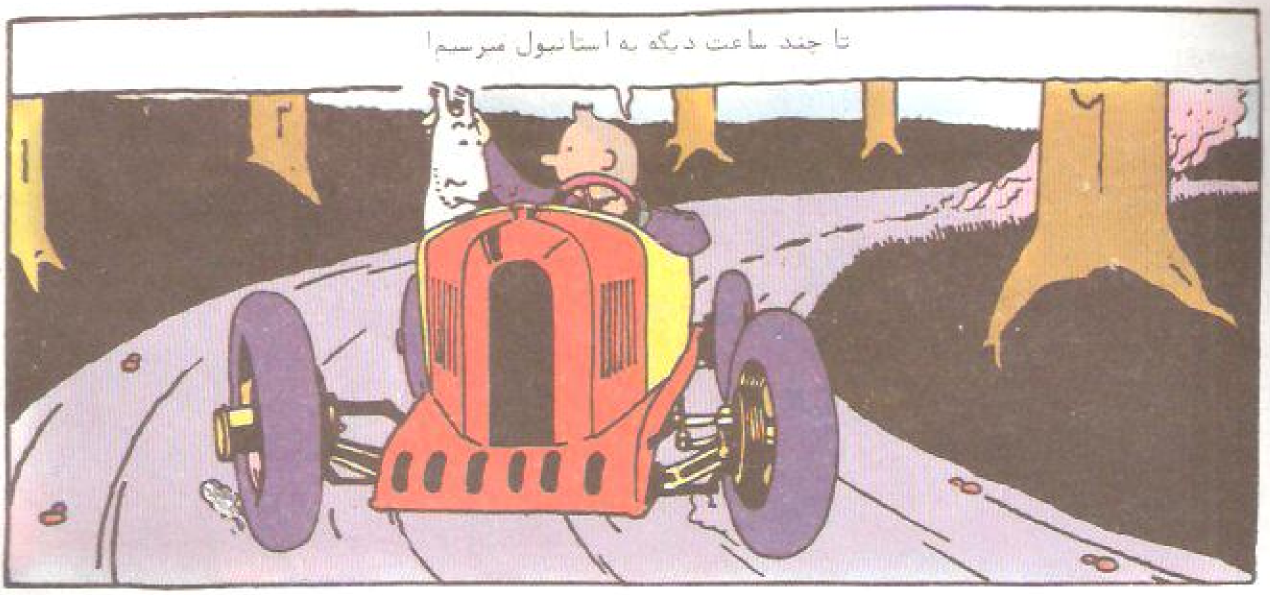

الان میکشمش
تق تق تق
فکر میکنم حسابم درست درآمد . .
سوت
هورا . . . گرفتیمش
شجاع باش ، میلو ، نجات پیدا میکنیم . . .
تق قلوپ
تن‌تن کجا رفتی . . .
خفه نشی . . . مقاومت کن . . .
قلوپ . . . قلوپ
افسوس . . . زیاد
نمیتونه مقاومت کنه . . .

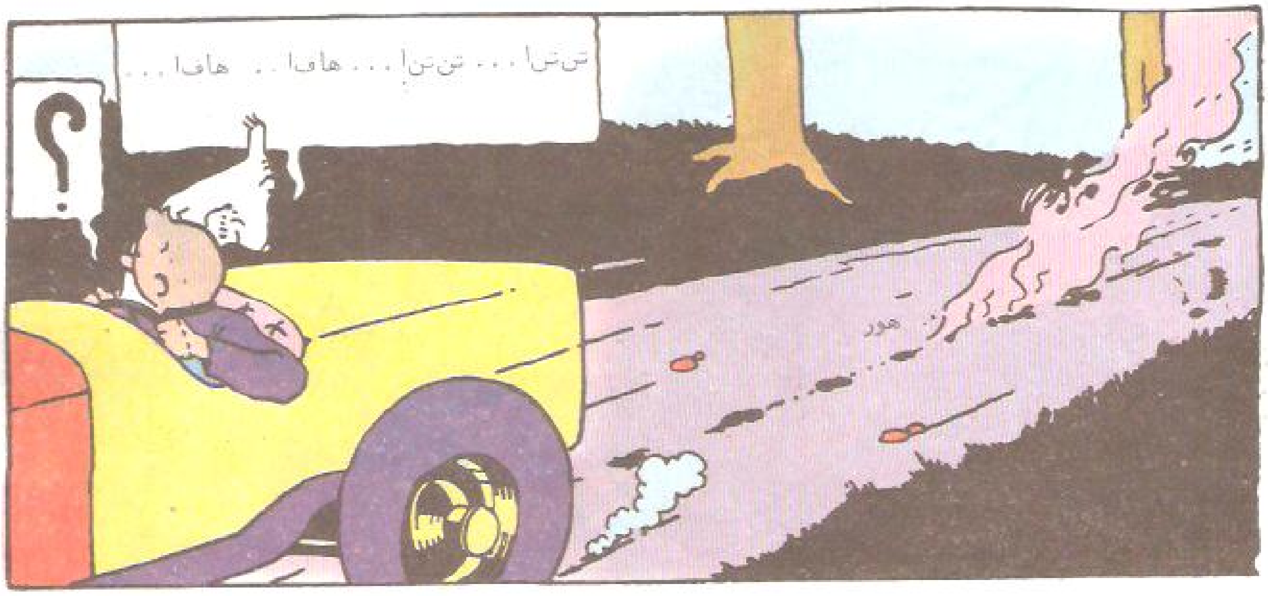


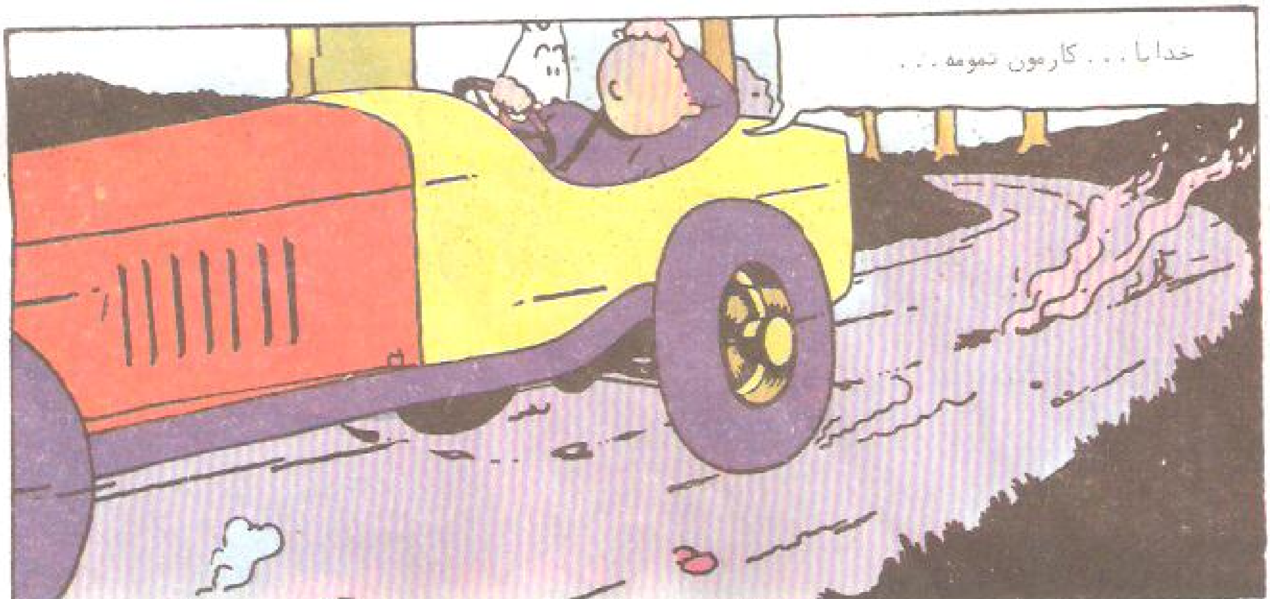
٣١ ـ اگه بیاد بیرون بلافاصله میکشمش...
حالا چطورید؟
قلوپ قلوپ
!
!
معذرت میخوام ، وقت ندارم...

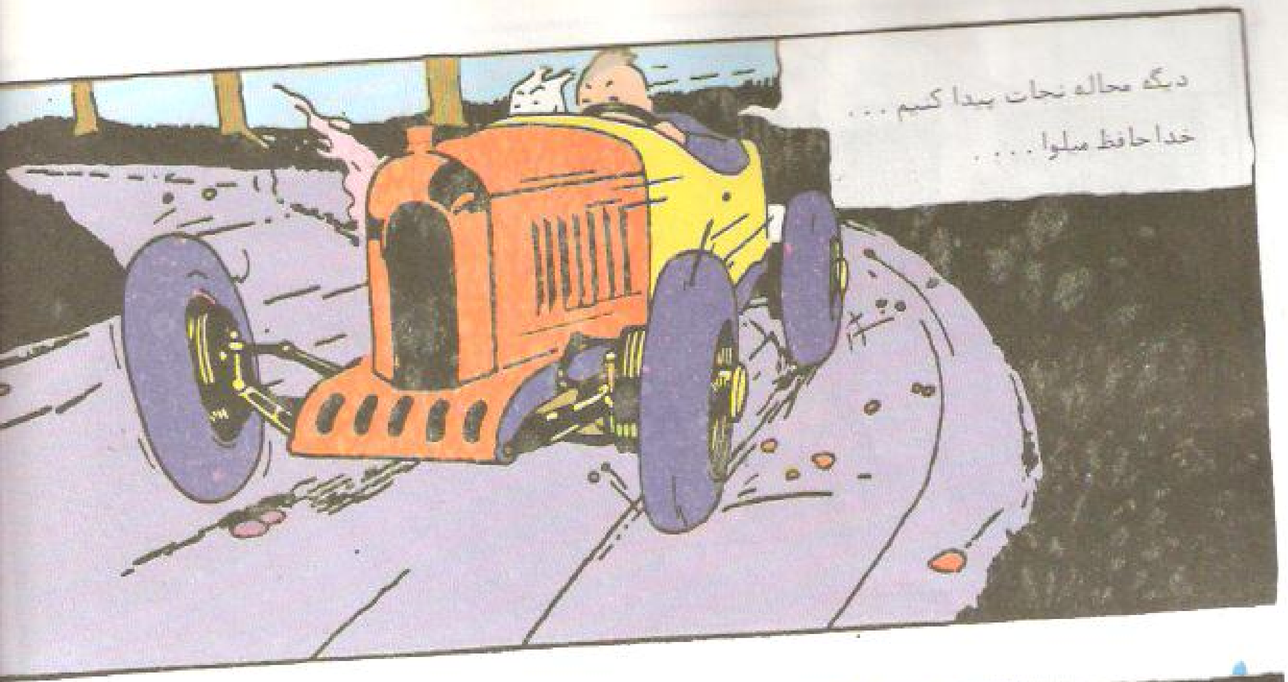

اگه خواستید منو ببینید ، برام نامه‌بنویسید . . . خداحافظ . . .
کجا رفتم ؟
مثل اینکه منتظر منه . . .


?
ماشینمو از بیخ گوشم دزدیدن . . .
حالا حسابتو میرسم . . . فقط یک کبریت لازمه! . . .
و اکنون ، سفر بخیر!

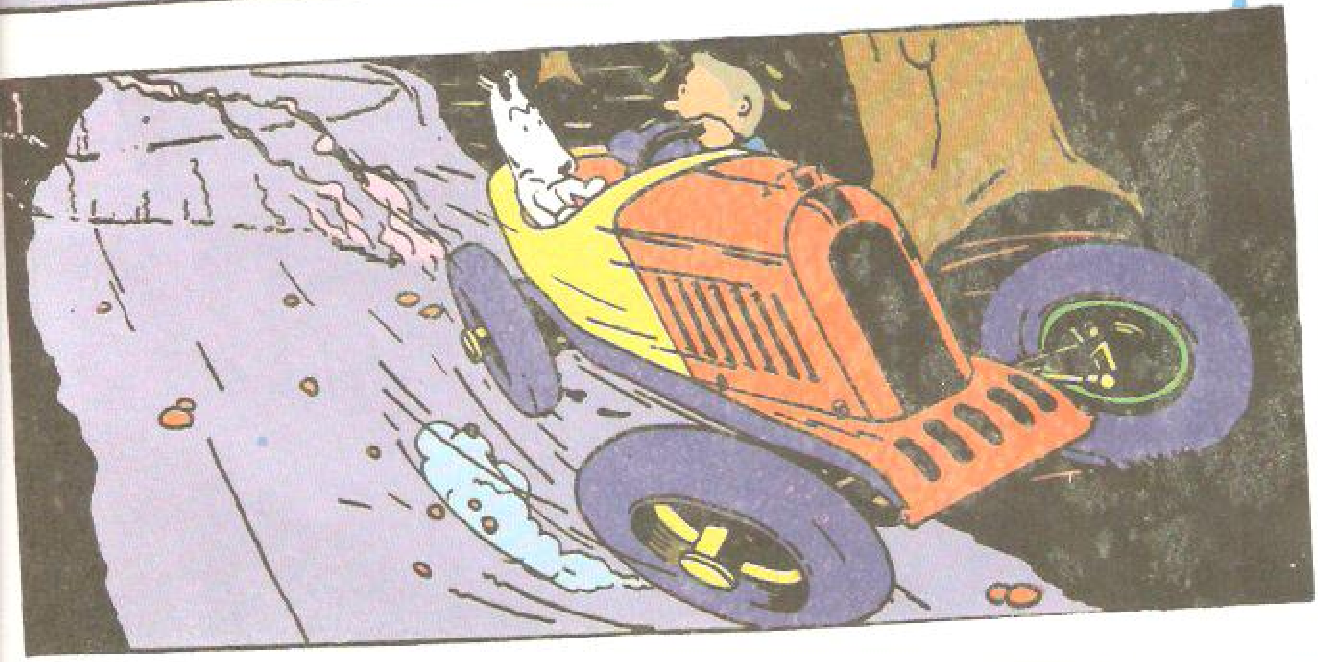

تا چند ساعت دیگه به استانبول میرسیم!


تن‌تن! . . . تن‌تن! . . . هاف! . . هاف! . . .
?
هور


خدایا . . . کارمون تمومه . . .



دیگه محاله نجات پیدا کنیم ...
خداحافظ ملوا ....

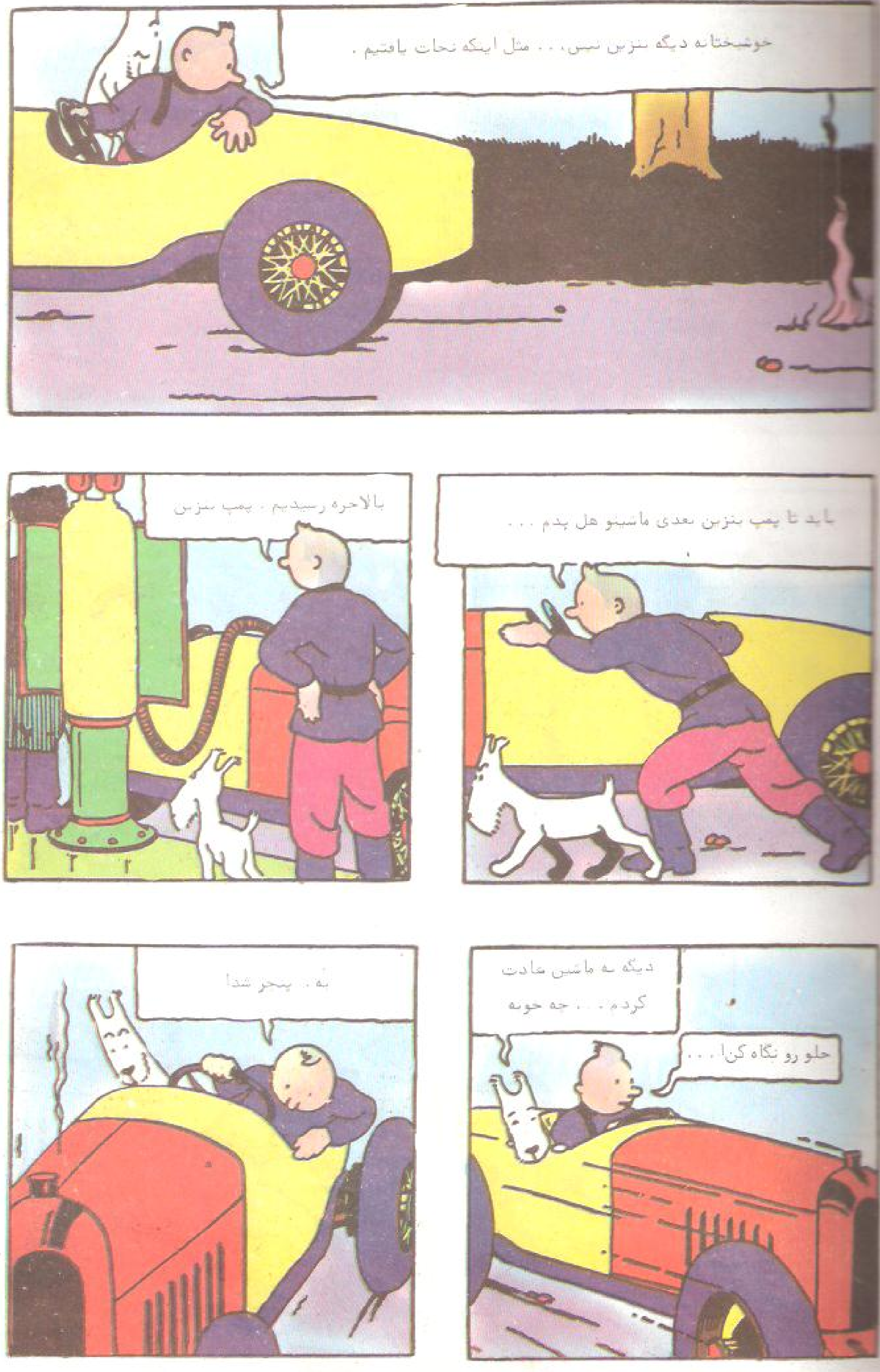




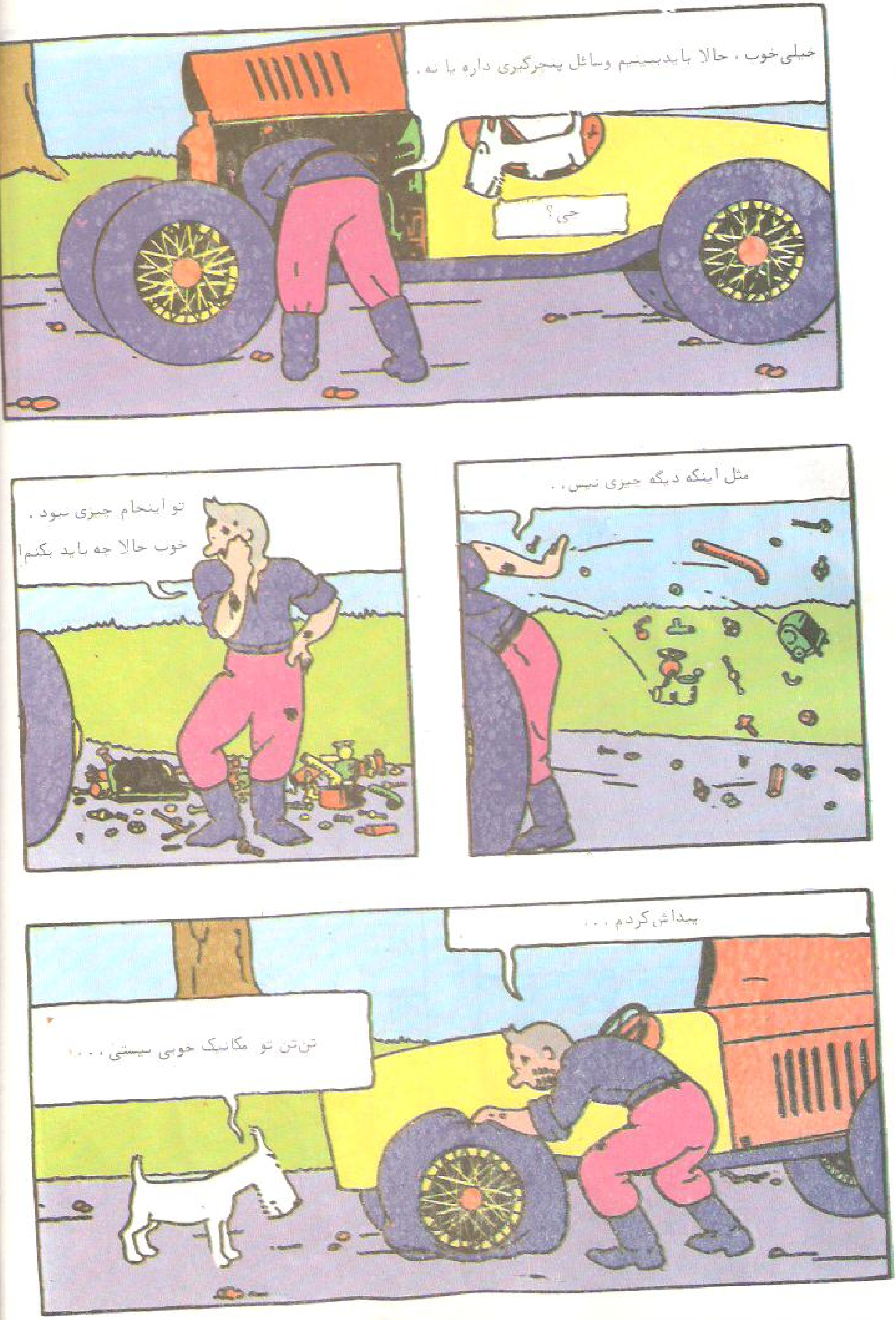
شرکت بار سهامی ..
بنزین و گازوئیل
HERGE


مثل اینکه یکنفر خیلی عجله داره!
مخصوص
حمل بنزین و گازوئیل
بازم انفجار کارشوم شد

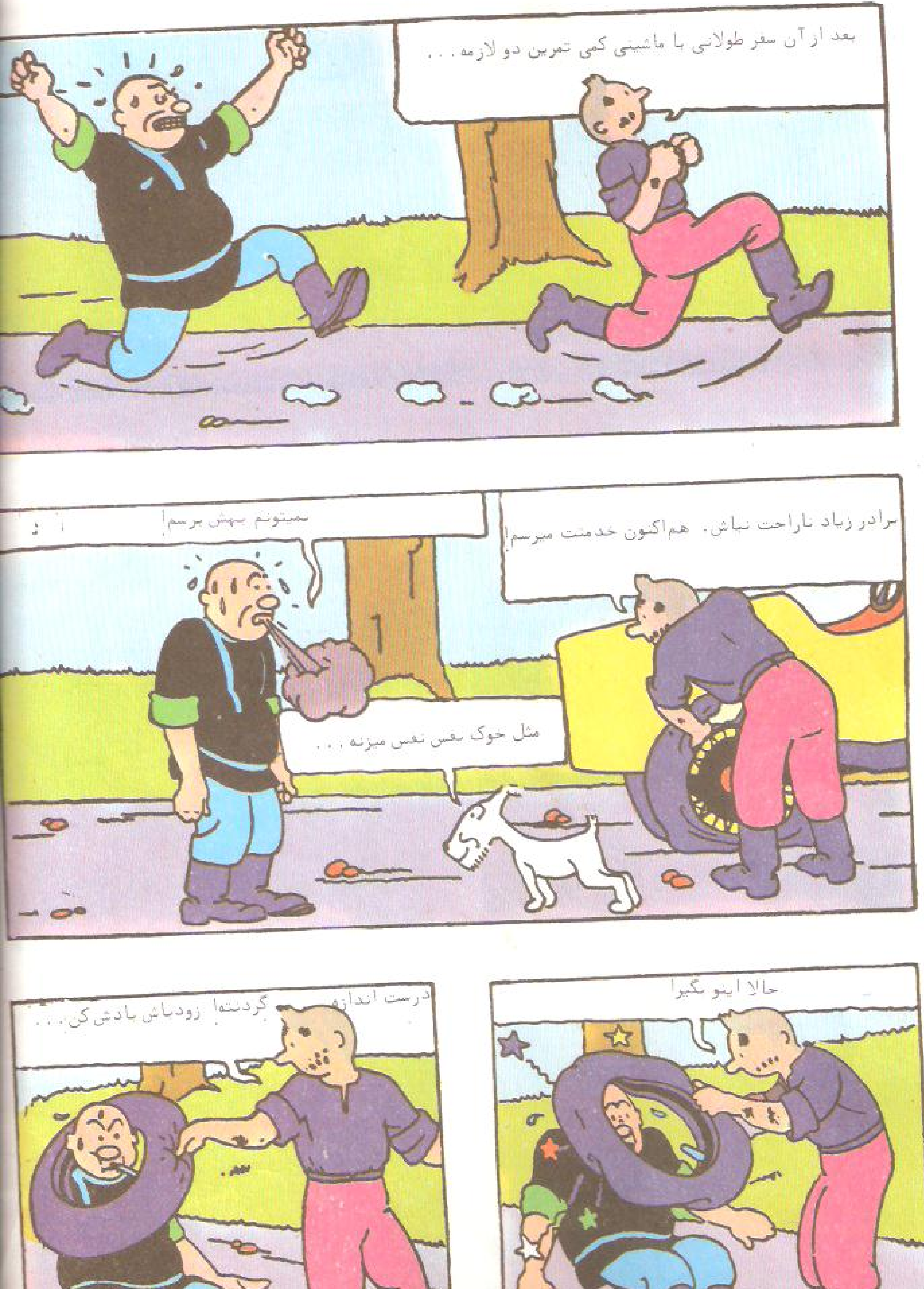

آتش...
بله... آتش داره بما میرسه... باید عجله کنیم...



خوشبختانه دیگه بنزین نیس، . . مثل اینکه نجات یافتیم .
باید تا پمپ بنزین بعدی ماشینو هل بدم . . .
بالاخره رسیدیم . پمپ بنزین
دیگه به ماشین عادت کردم . . . چه خوبه
جلو رو نگاه کن! . . .
نه . . پنچر شد!

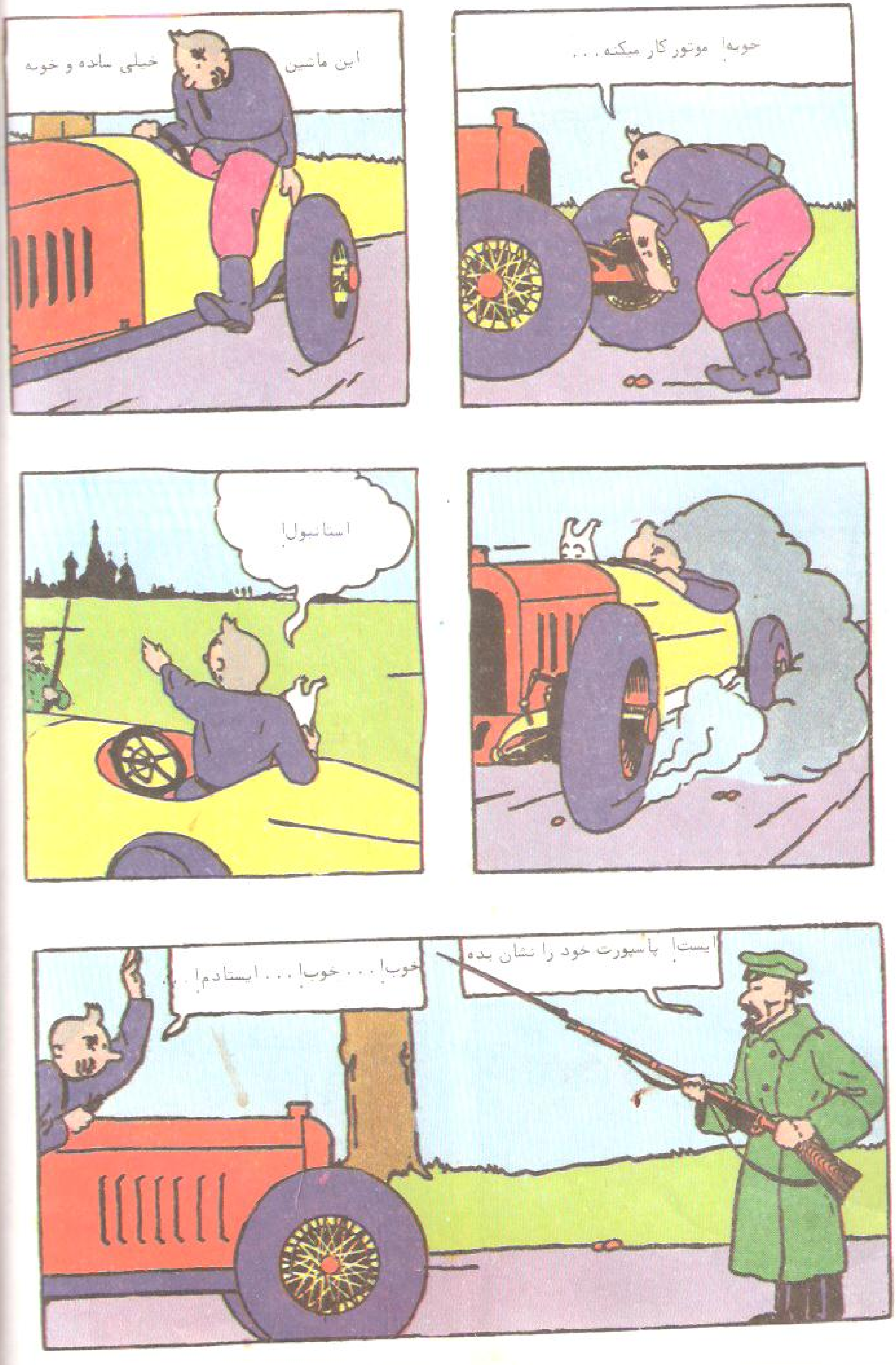

خیلی خوب ، حالا باید ببینیم وسائل پنچرگیری داره یا نه .
حی ؟
مثل اینکه دیگه چیزی نیس ..
تو اینجام چیزی نبود .
خوب حالا چه باید بکنم!
پیداش کردم ...
تن‌تن تو مکانیک خوبی نیستی ...


تلمبه هم ندارم . . .
چه بکنم ؟
گر کم این مرد بتونه کمکم کنه ، خوبه ازش خواهش کنم .
خوبه یه پشت پا بهش بزنم .
احمق! . . نادان! . . . حیون! . . .
؟


بعد از آن سفر طولانی با ماشینی کمی تمرین دو لازمه . . .
رادر زیاد ناراحت نباش. هم‌اکنون خدمتت میرسم!
نمیتونم بهش برسم!
مثل خوک نفس نفس میزنه . . .
حالا اینو بگیرا
درست اندازه گردنته! زودباش بادش کن. . .

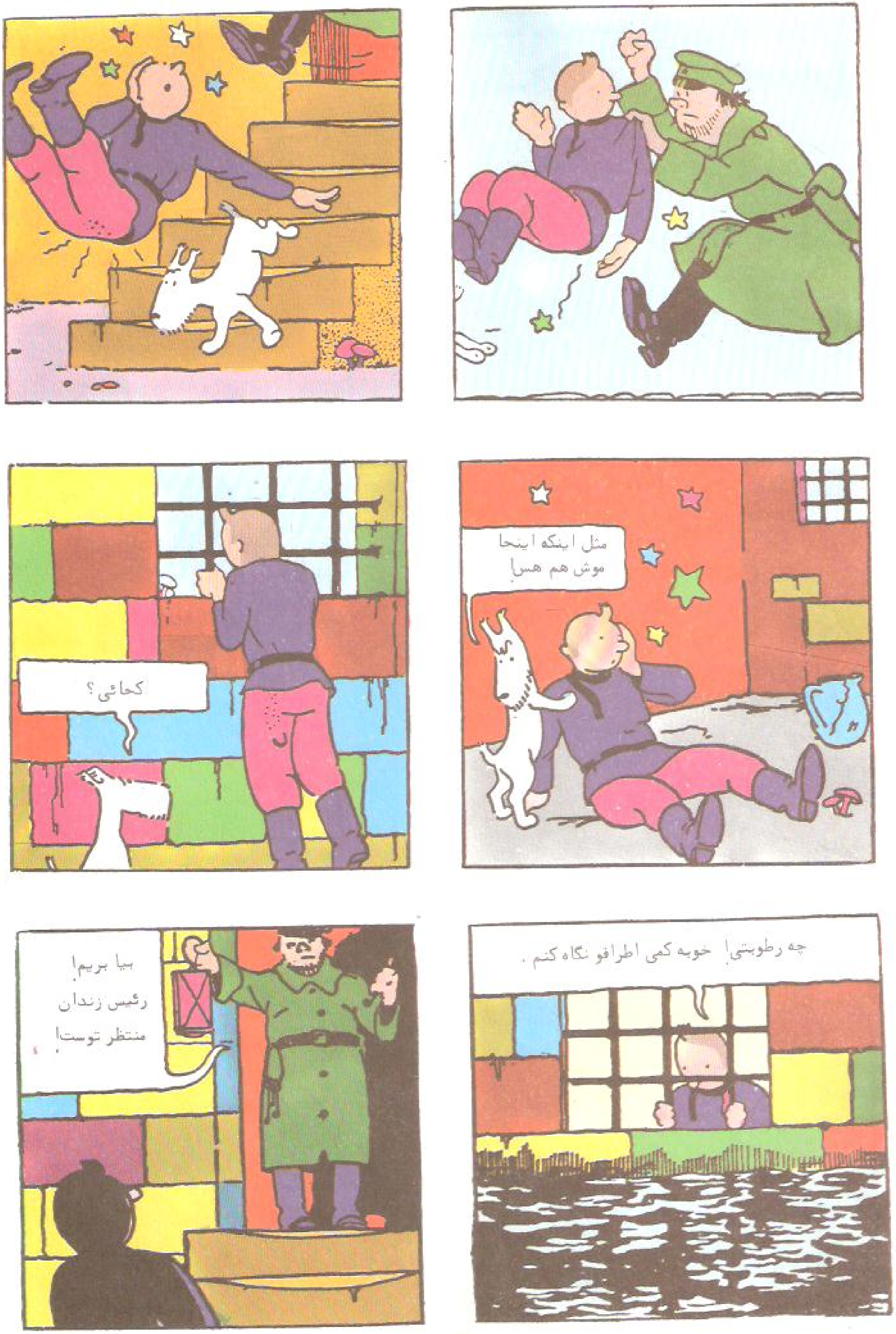


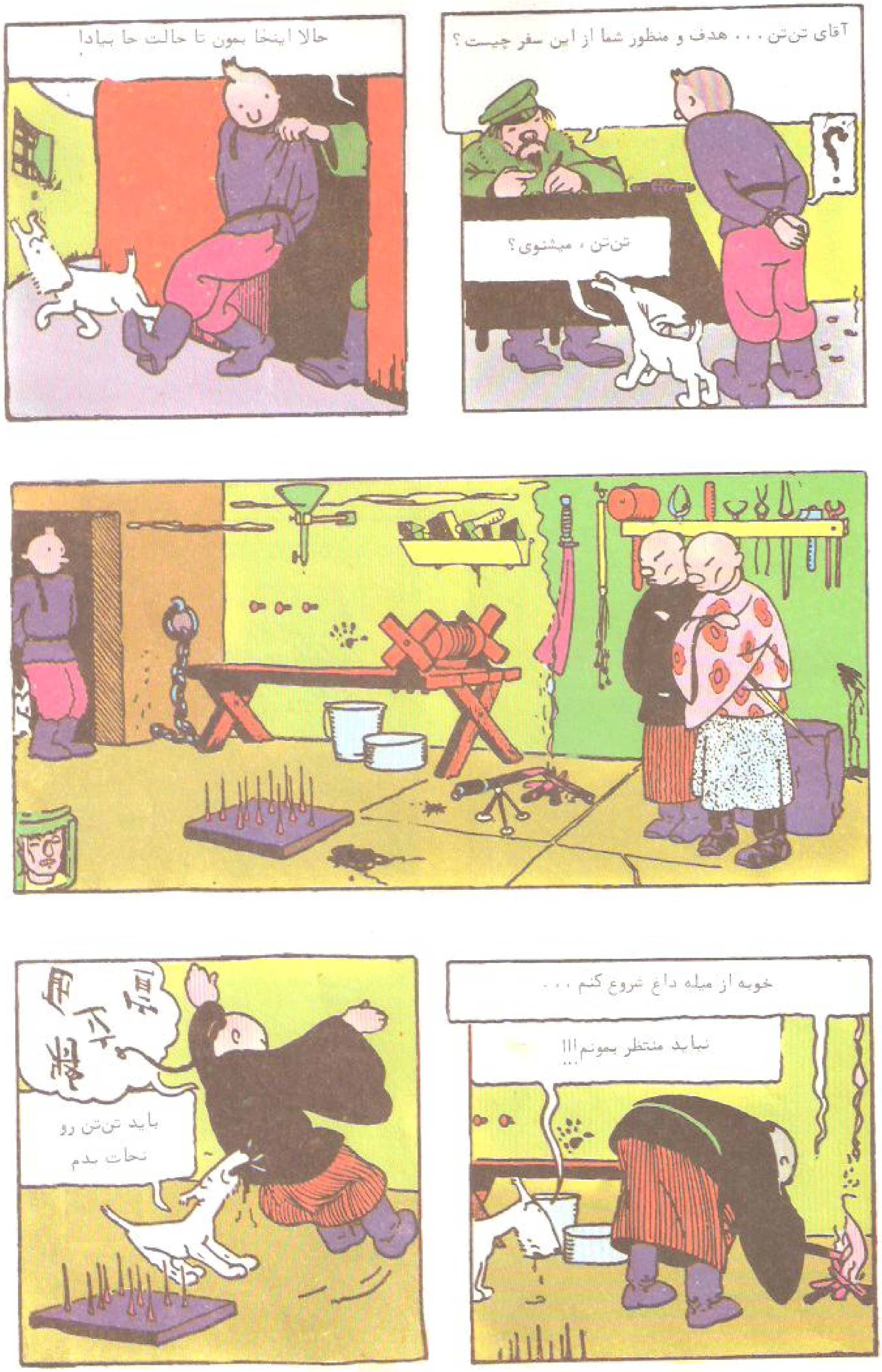
ممنون . . . متشکرم!
حالا چرخ درست شد . خوبه نگاهی هم به موتور بکنم .
بله ، خواهیم دید .
هوم! سر در نمیآورم . . .
به! باید زود سرجاش بذارم .
عجب! خالیه! هیچی توش نیس!
بدرد نمیخوره! باید پرتش کنم!

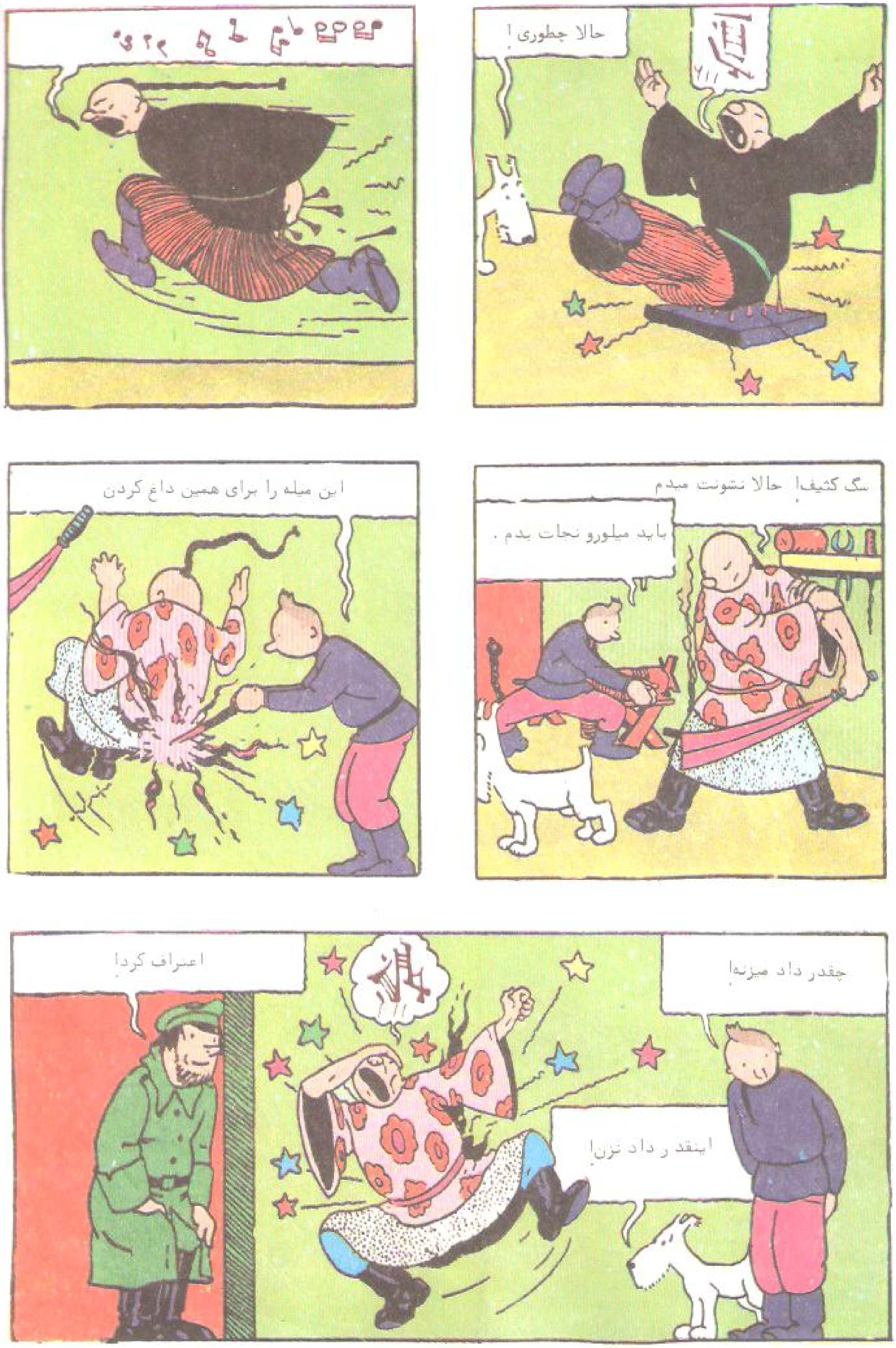

خوبه! موتور کار میکنه . . .
این ماشین خیلی ساده و خوبه
استانبول!
ایست! پاسپورت خود را نشان بده
خوب! . . . خوب! . . . ایستادم! . . .



مدارک تو قانونی نیس! دنبال من بیا!
مدارک من قانونی نیس؟
رفتار شما مودبانه نیس!
کافیه!
صبر کن تا نشونت بدم . . .
اگه اومدم بیرون بهتون نشون میدم .
خواهش میکنم آروم!
من برای شما توضیح میدم . . . من . . .

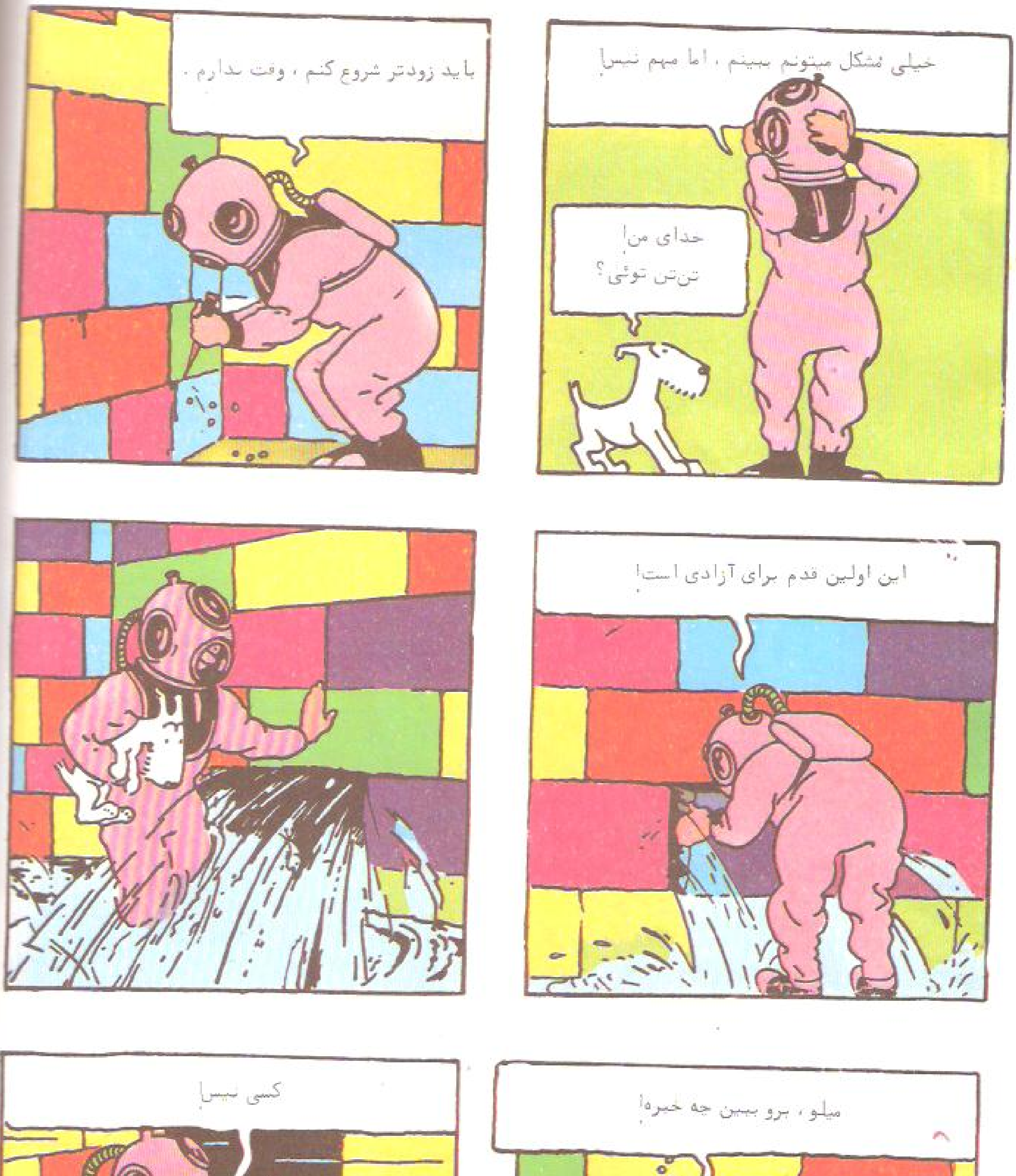

مثل اینکه اینجا موش هم هس!
کجائی؟
چه رطوبتی! خوبه کمی اطرافو نگاه کنم.
بیا بریم! رئیس زندان منتظر توست!


آقای تن‌تن . . . هدف و منظور شما از این سفر چیست ؟
?
تن‌تن ، میشنوی ؟
حالا اینجا بمون تا حالت جا بیاد!
خوبه از میله داغ شروع کنم . . .
نباید منتظر بمونم!!!
باید تن‌تن رو نجات بدم


حالا چطوری !
سگ کثیف! حالا نشونت میدم
باید میلورو نجات بدم .
این میله را برای همین داغ کردن
چقدر داد میزنه!
اینقد ر داد نزن!
اعتراف کرد!



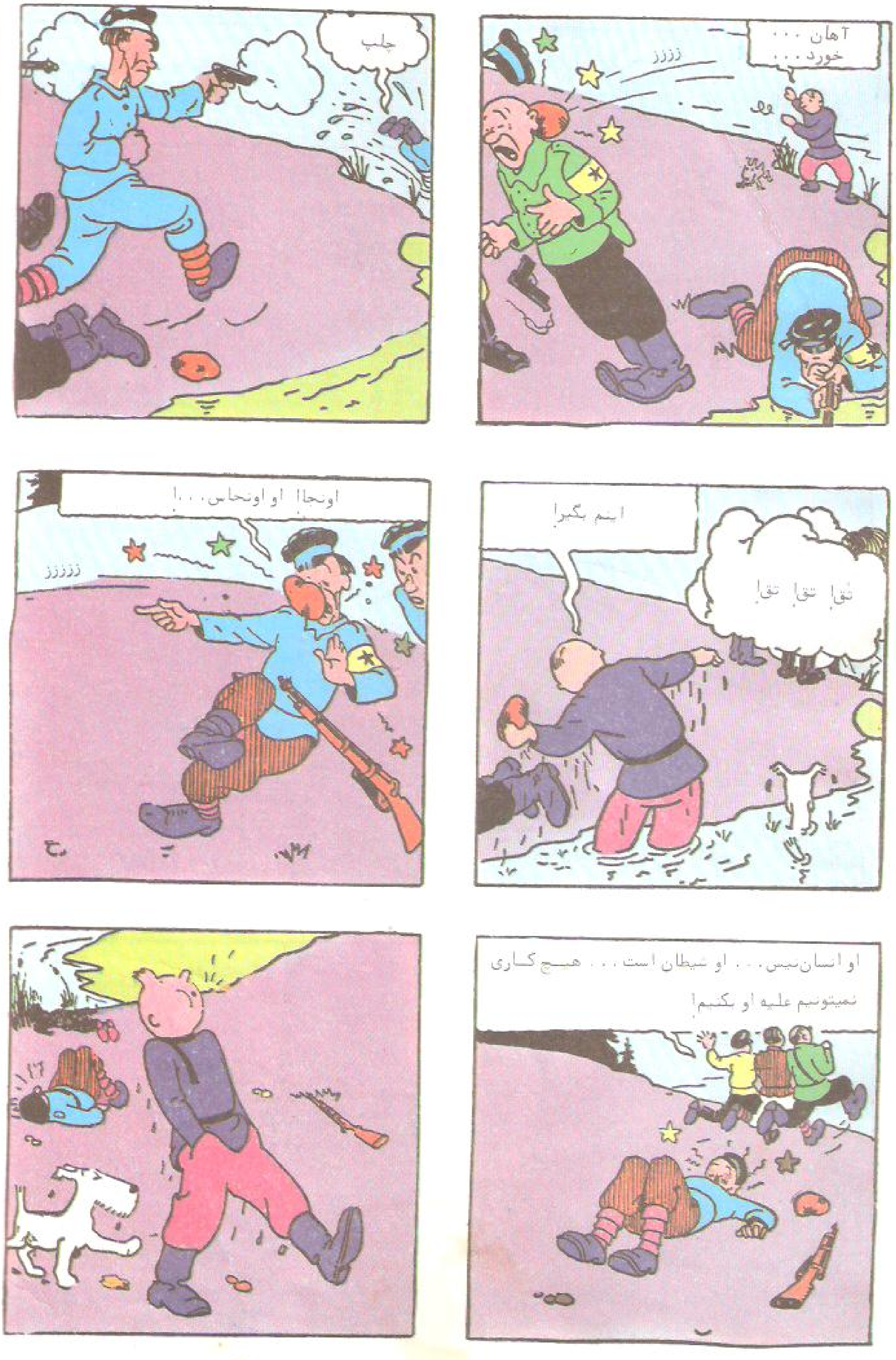
باید تظاهر به بیهوشی کنم
حالت خوبه؟
حالا برو تو! یک ساعت دیگه رئیس منتظر توست!
بله! باید فکر کنم! . . . باید هرطور شده تا یک ساعت دیگه از اینجا خارج بشم!
؟
عجب! مثل اینکه لباس شناست!
اما! مثل اینکه بدرد من میخوره!
این دیگه چیه؟
خوبه امتحان کنم!
؟

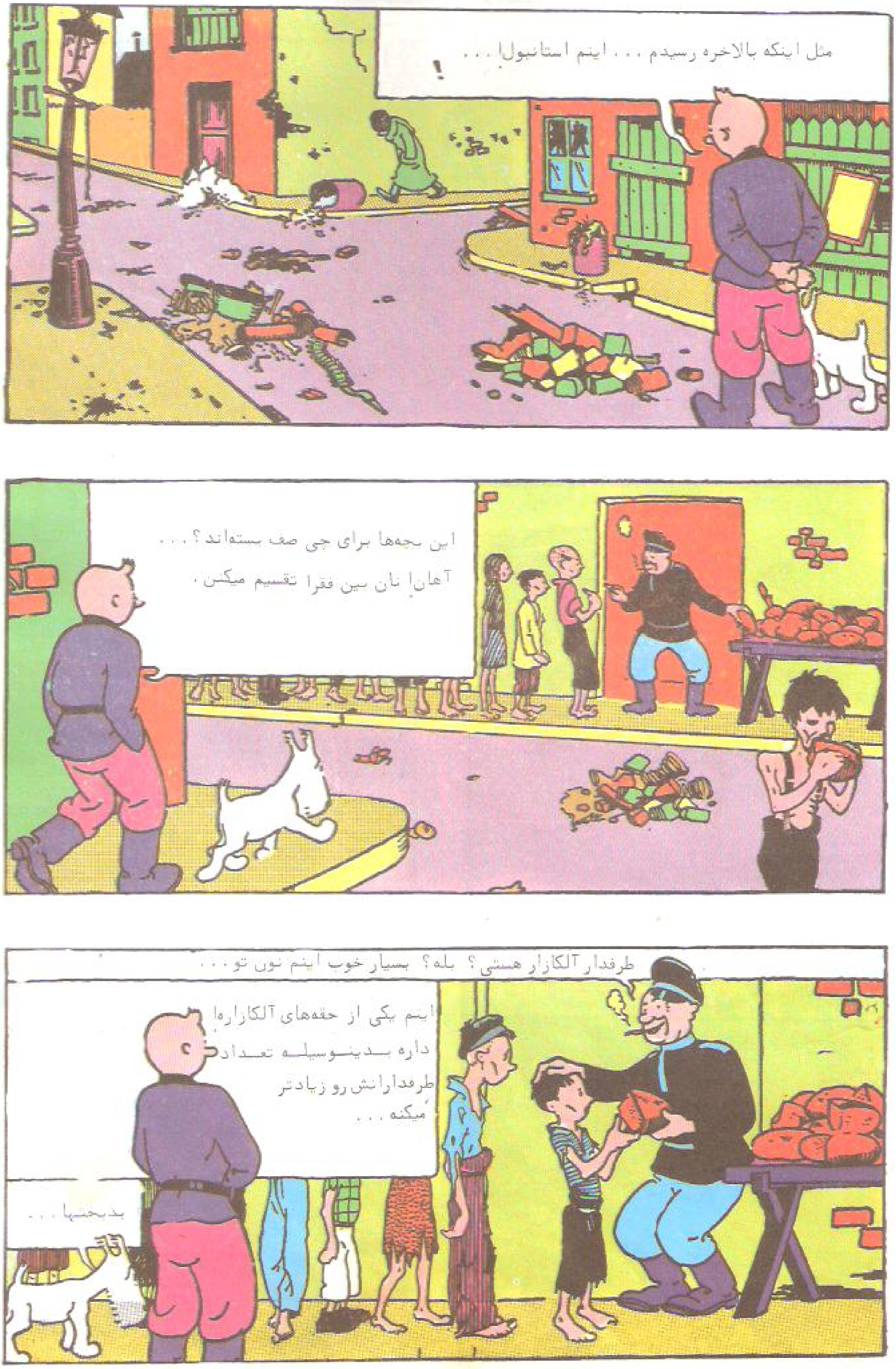

خیلی مشکل میتونم ببینم ، اما مهم نیس!
خدای من! تن‌تن توئی؟
باید زودتر شروع کنم ، وقت ندارم .
این اولین قدم برای آزادی است!
میلو ، برو ببین چه خبره!
چلپ
کسی نیس!


باید از رودخانه عبور کنم!
میلو هم داره شنا میکنه
برای گذراندن وقت خوبه یک سنگ به گردن
این سگ ببندیم . . .
خوبه! ریسمان محکمه،
سنگ هم سنگینه.
تن‌تن نجات!
وحشی‌ها
نجات . . . روح . . .

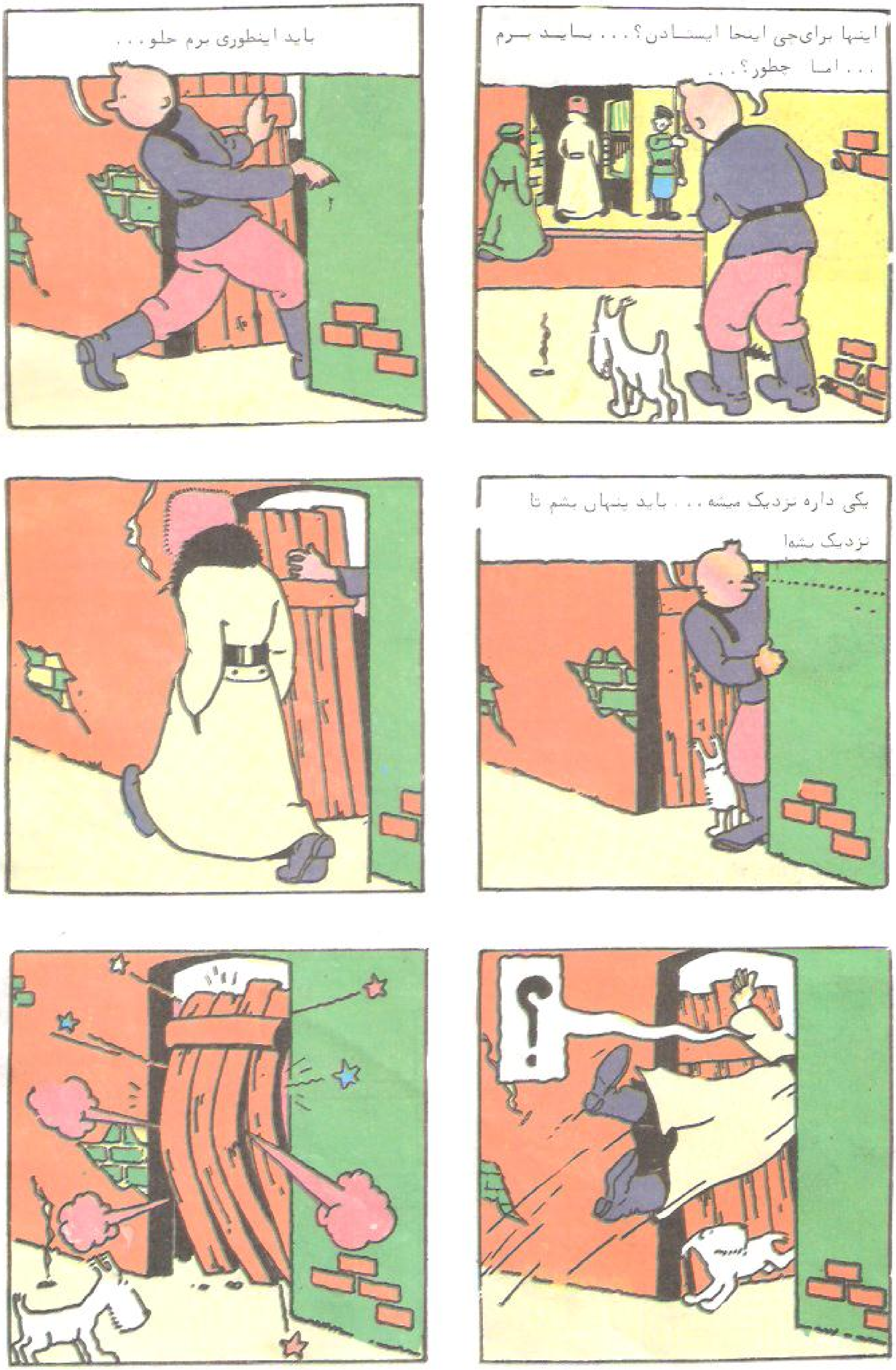

مدتی است که حرکت نمیکنه . . . خوشبختانه زود برگشتیم! . . .
آتش!
رسیدن . . . حمله . . .
!
بر شیطان لعنت! روح . . .


آهای! راحت شدم . . .
خوبه چند نفس عمیق بکشم . . .
تن‌تن! ساکت . بی‌صدا . . .
چوم
چلپ
تق‌تق
تق
تق‌تق
باید شنا کنم . . . باید هرچه رودتر فرار کنم . . .
باید این سنگ رو به سر یکی از اونها بزنم .


آهان ...
خورد ...
ززززز
چلپ
اینم بگیر!
تق! تق! تق!
اونجا! او اونجاس...!
زززززز
او انسان نیس... او شیطان است... هیچ کاری
نمیتونیم علیه او بکنیم!


مثل اینکه بالاخره رسیدم . . . اینم استانبول! . . .
!
این بچه‌ها برای چی صف بسته‌اند؟ . . .
آهان! نان بین فقرا تقسیم میکنن .
طرفدار آلکازار هستی؟ بله؟ بسیار خوب اینم نون تو . . .
اینم یکی از حقه‌های آلکازاره!
داره بدینوسیله تعداد
طرفدارانش رو زیادتر
میکنه . . .
بدبختها . . .


تو طرفدار آلکازار نیستی؟ نه؟... پس بگیر!
حیون!
حالا درسی بهت میدم
سگ کثیف!...
دزد!
!
بیا این نان‌رو بگیر و گریه نکن!
اگه اون سگ و اربابش رو پیدا کنم!...


اینها برای‌چی اینجا ایستادن؟... باید برم ... اما چطور؟...
باید اینطوری برم جلو...
یکی داره نزدیک میشه... باید پنهان بشم تا نزدیک بشه!
?



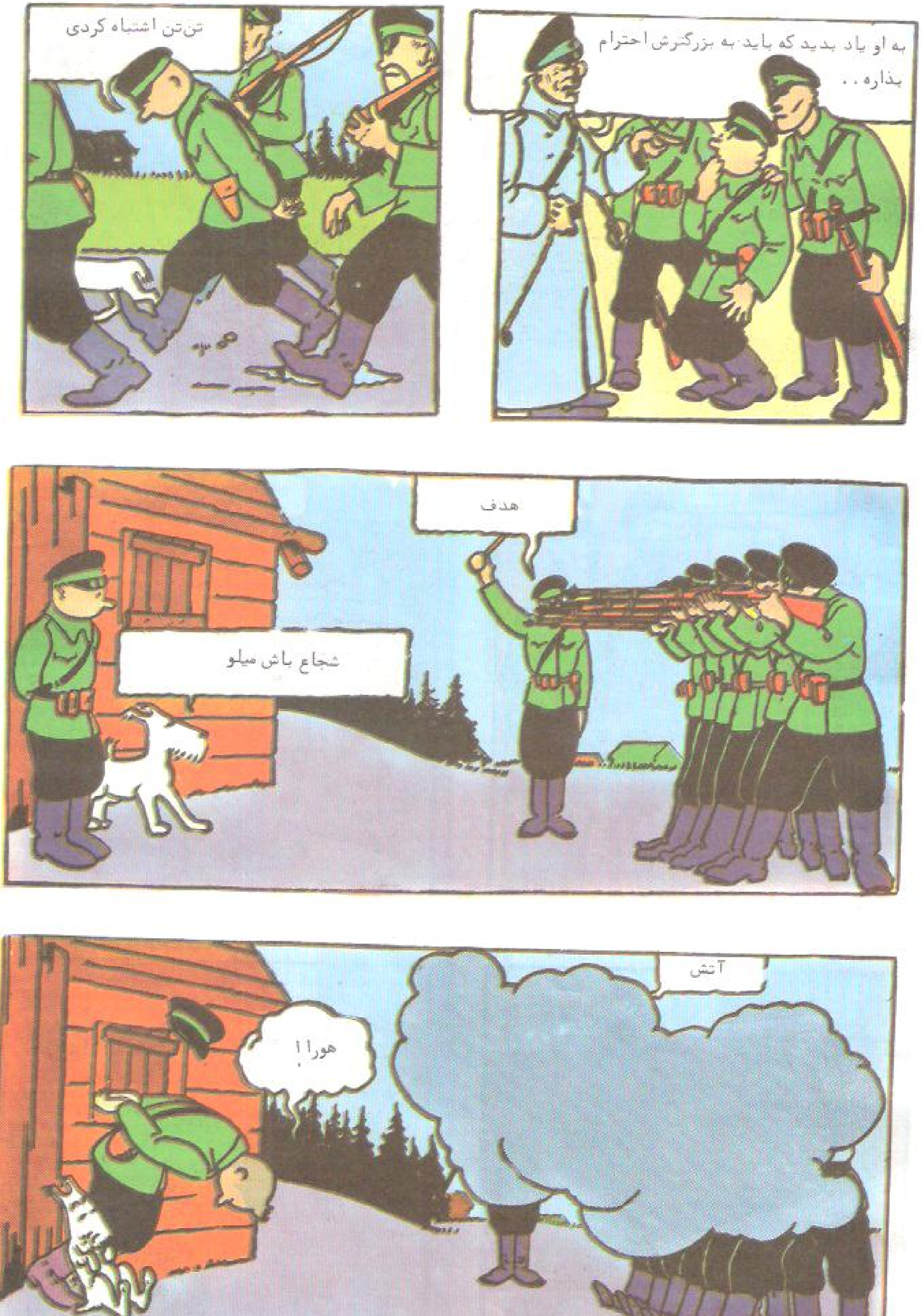
کسی نیس؟ . . . اوضاع خوبه!
بسیار خوب . . . من رفتم
دوستان‌ما گندم نداریم . دشمنان ما از این موقعیت استفاده و برای ما تبلیغات وسیعی‌مینمایند!!! باید هر طور شده گندم پیدا کنیم . . . باید جلوگیری‌قحطی‌رو بگیریم . . .
باید روستائیان را تشویق کنیم که بیشتر بکارند و گندم‌هایشان را بما بفروشند . و یا از آنها بدزدیم . باید هر چه زودتر اقدام کنیم . . . .
باید تمام اطراف گردش کنم و اوضاع را خوب بررسی نمایم . . .
حماقت نکن!
تازه به اینجا منتقل شدم .



برای اینکه بی‌نظمی ایجاد کنم باید به روستائیان خبر بدم!...
باید زودتر خودمو برسونم...
طرفداران آلکازار میخوان گندم هایت را بدزدن.
?
گندم‌ها را کجا پنهان کنم؟


آهان! فهمیدم! تشک‌ها . . .
اول باید کاه را خالی کنیم .
بعد بجایش با گندم اونها را پرکنی .
من برمیگردم ، تو دوستانت را خبر کن . . .
اونها نباید بفهمن
باید گندم هایت را بما بدی . . .

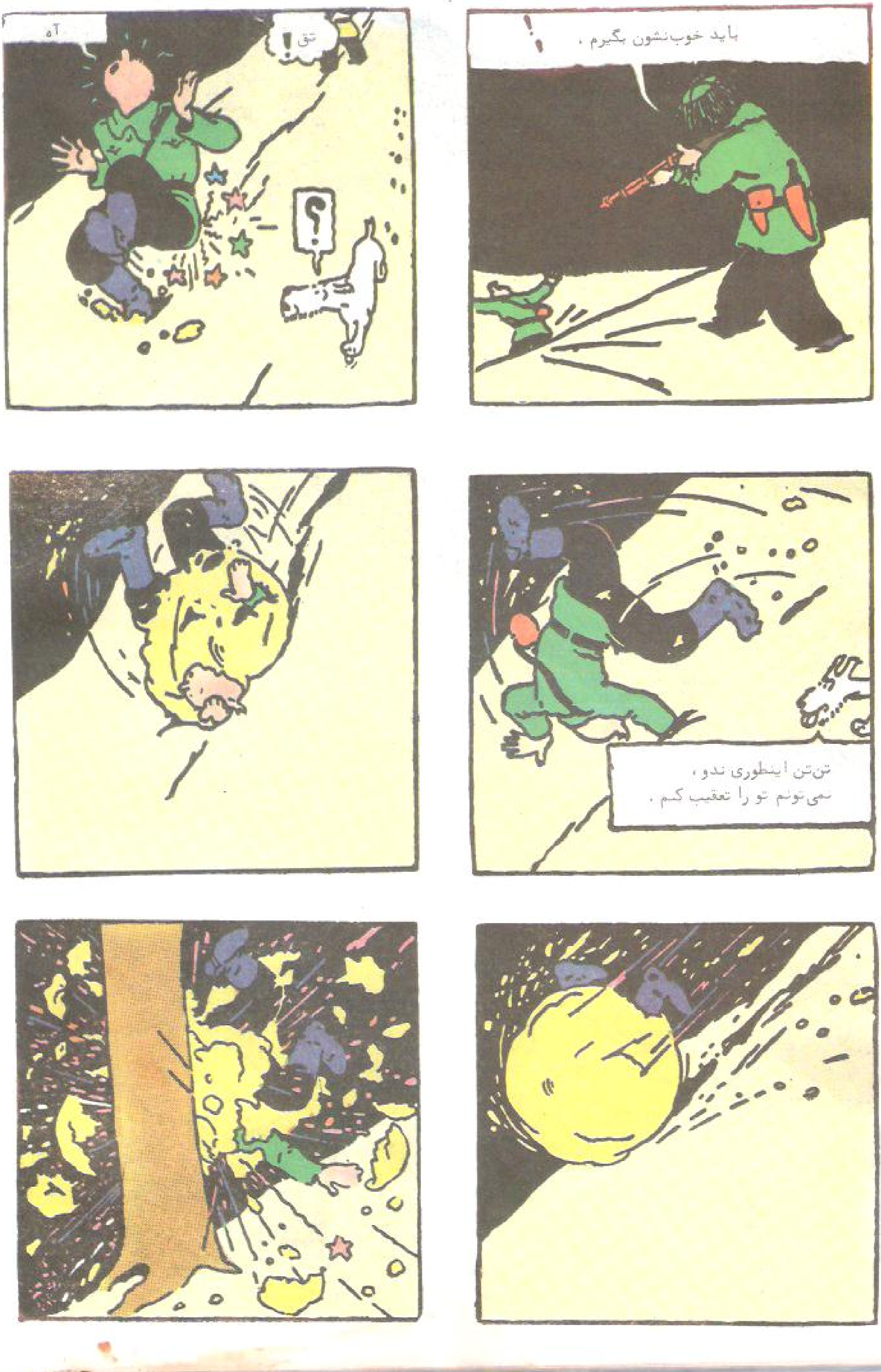

گفتی که گندم نداری! خواهیم دید!
خوب بگو!
هیچی!
گندم نیس
هیچی
محالست! . . . باید اینجا گندم باشه
. . . باز هم بگردید . . .
!!?
تو حق نداری اینکارو بکنی


به او یاد بدید که باید به بزرگترش احترام بذاره . .
تن‌تن اشتباه کردی
هدف
شجاع باش میلو
آتش
هورا !

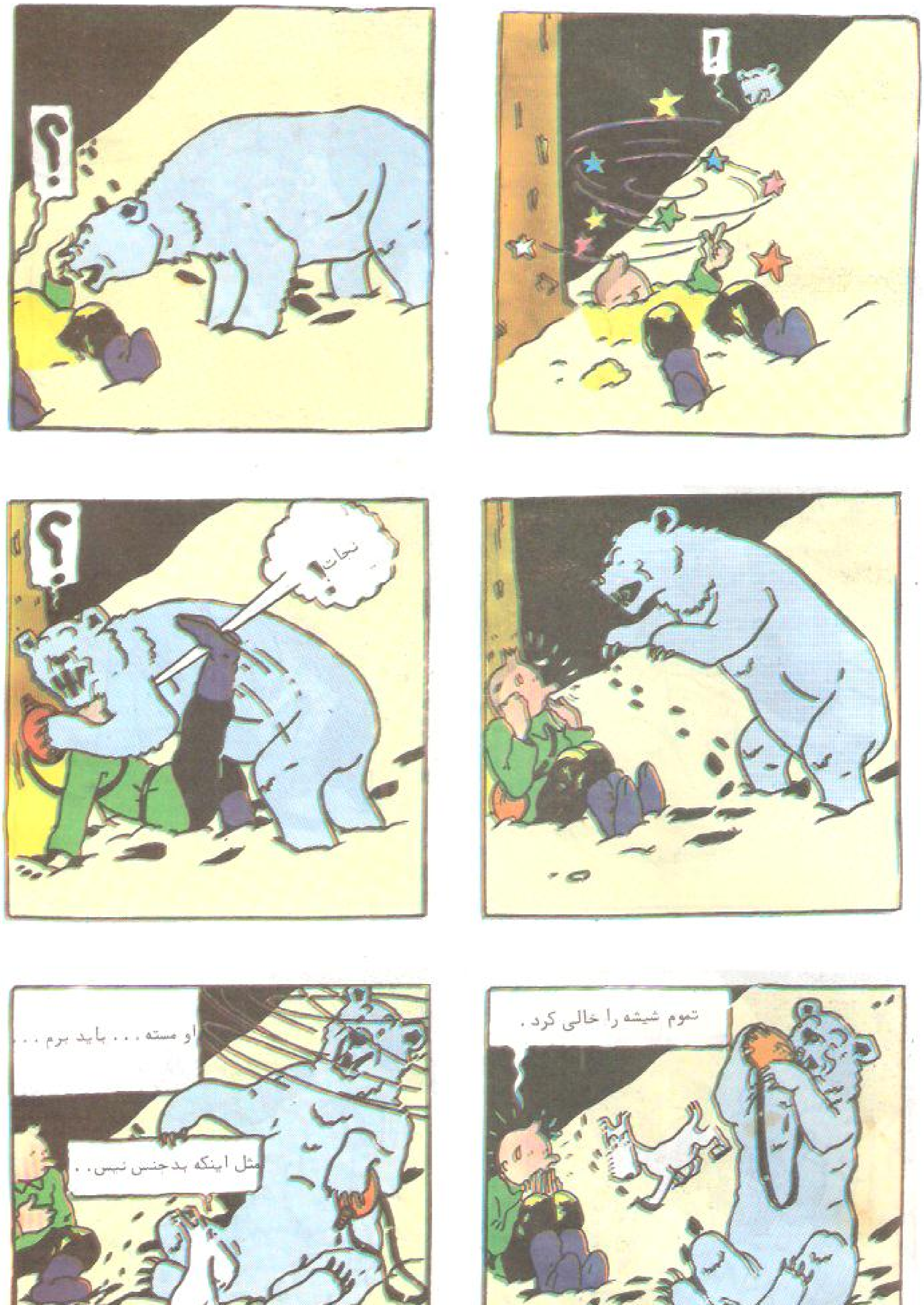

خوشبختانه هنگام سفر با کامیون ، تمام فشنگ‌ها را دزدیده و بجایش پودر ریخته بودم!
نباید دیگه اینجا بمونم! . . . هوا خوب نیس! . .
شب شده ، برف میآد . . . چطور برم ؟
چه هوای بدی!
نمیشه راه رفت! چه برف سنگینی!
آه! چه سرده! فکر نمیکنم بتونیم نجات پیدا کنیم!

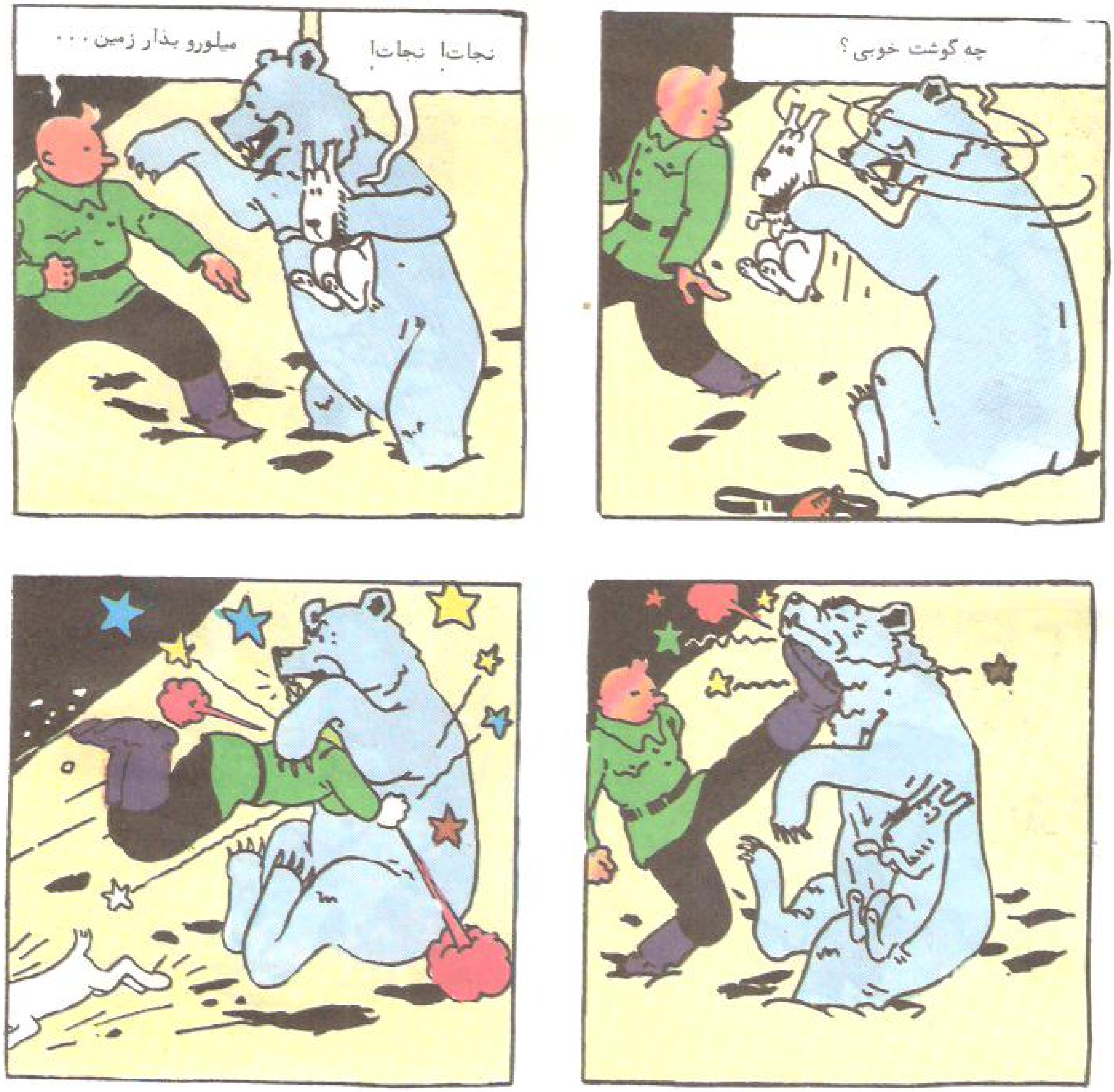

کاش رئیس یکروز دیگه مارو بدنبال او میفرستاد .
من دیگه نمی‌تونم . . . بیام!
بسیار خوب ، همین‌جا میمونیم .
خدا میدونه الان تن‌تن کجاس؟
؟
خوب بچنگم افتادن . . . باید از اونها انتقام بگیرم . . .
؟
تن‌تن! . . .
تن‌تن

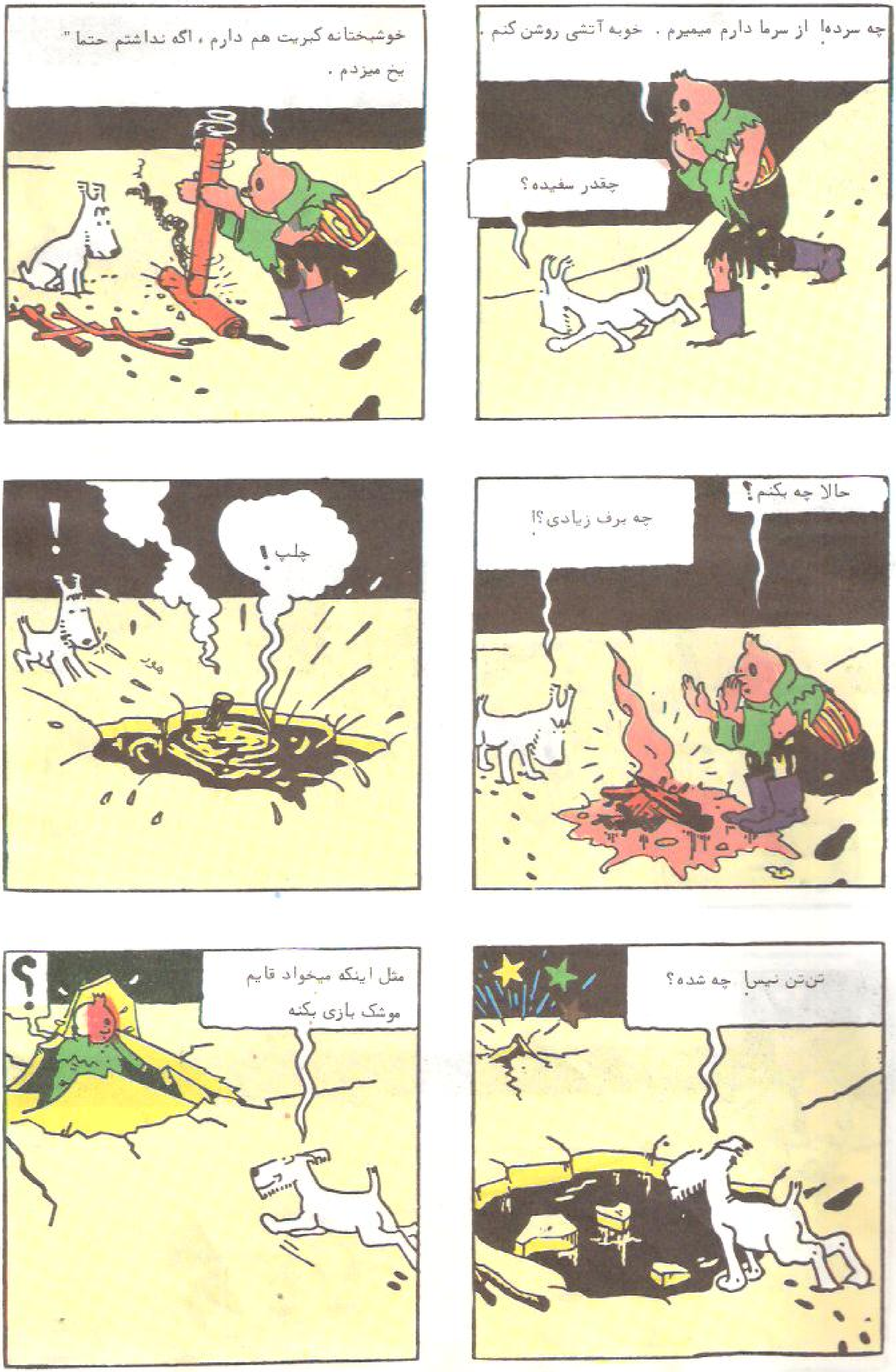

حالا بگیر



باید خوب نشون بگیرم ،
!
تق !
آه
?
تن‌تن اینطوری ندو ،
نمی‌تونم تو را تعقیب کنم .

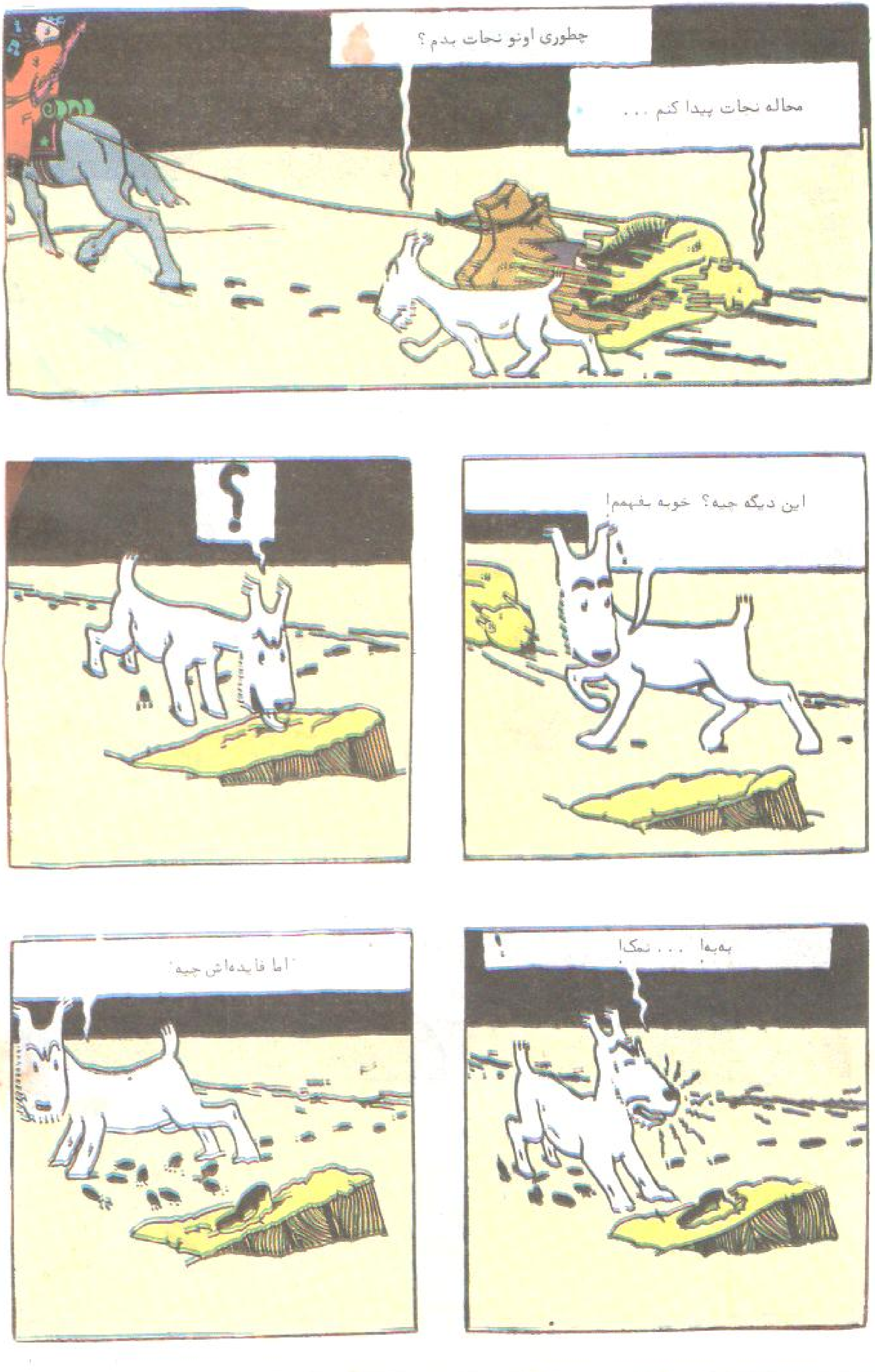

!
?
?
نجات!
تموم شیشه را خالی کرد .
او مسته . . . باید برم . . .
مثل اینکه بدجنس نیس . .

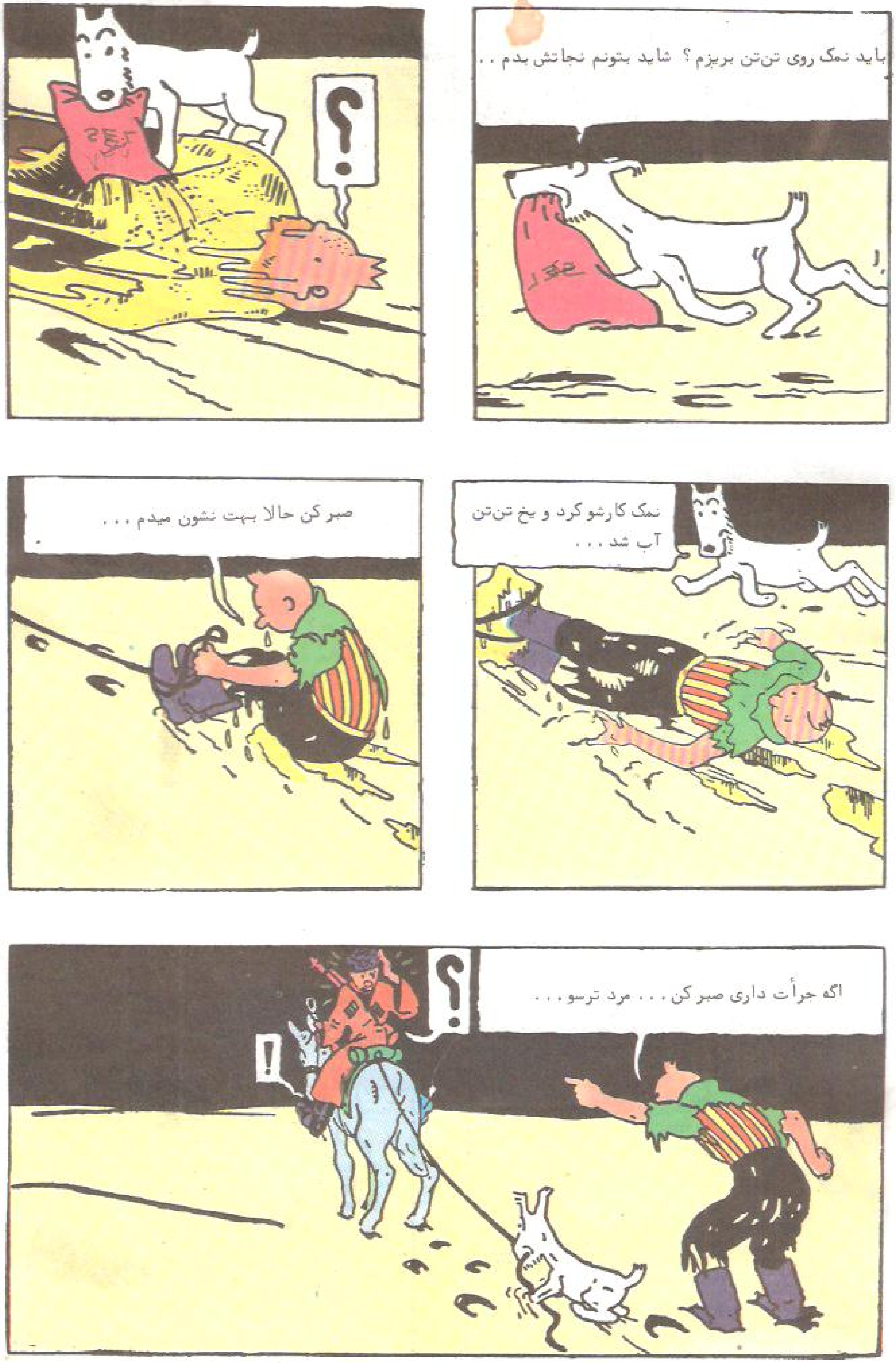

چه گوشت خوبی ؟
نجات! نجات!
میلورو بذار زمین . . .

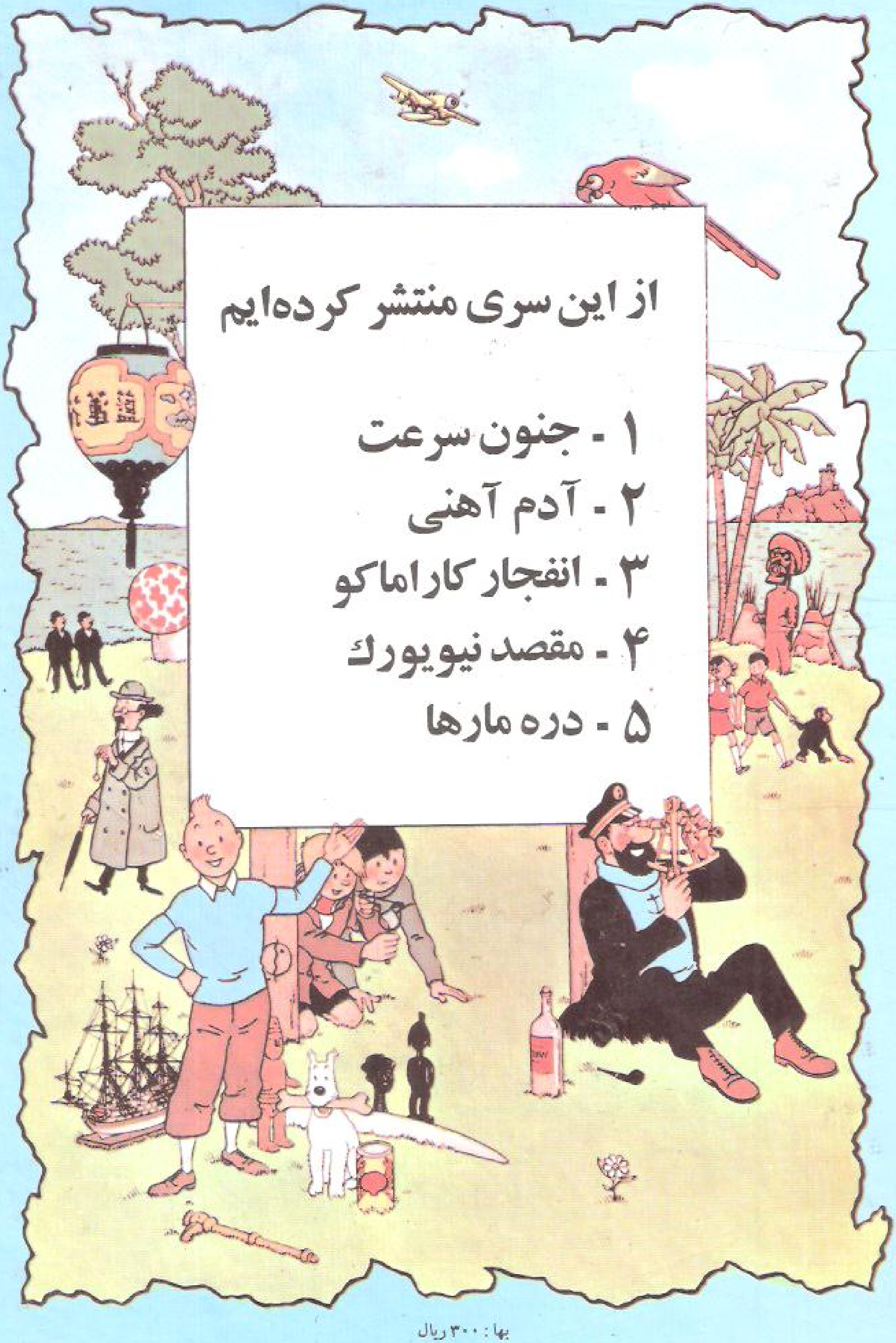

چه سرده! از سرما دارم میمیرم . خوبه آتشی روشن کنم .
چقدر سفیده؟
خوشبختانه کبریت هم دارم ، اگه نداشتم حتما" بخ میزدم .
حالا چه بکنم؟
چه برف زیادی؟!
چلپ!
!
تن‌تن نیس! چه شده؟
مثل اینکه میخواد قایم موشک بازی بکنه
؟



تن‌تن شجاع باش!
فکر نمیکنم نجات پیدا کنم!
مثل اینکه مجسمه یخی شدم!
باید تن‌تن رو گرم کنم . . .
یکنفر داره میآد . . . نمیتونم دفاع کنم! . . .
?
خوب بچنگم افتادی . . . اما مثل اینکه نمی‌تونه حرف بزنه
حرکت هم نمی‌تونه بکنه. اما اینطوری باید اونو به استانبول ببرم!
منو کجا میبره؟
چه بلائی میخواد سر تن‌تن بیاره؟


چطوری اونو نجات بدم؟
محاله نجات پیدا کنم ...
این دیگه چیه؟ خوبه بفهمم!
؟
به‌به! ... نمک!
اما فایده‌اش چیه؟


باید نمک روی تن‌تن بریزم ؟ شاید بتونم نجاتش بدم . .
؟
نمک کارشو کرد و یخ تن‌تن آب شد . . .
صبر کن حالا بهت نشون میدم . . .
اگه جرأت داری صبر کن . . . مرد ترسو . . .
؟
!



از این سری منتشر کرده‌ایم

۱ - جنون سرعت
۲ - آدم آهنی
۳ - انفجار کاراماکو
۴ - مقصد نیویورک
۵ - دره مارها

بها : ۳۰۰ ریال